فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۲۰، شماره ۴، تابستان ۱۴۰۵، صفحات ۳۲۰-۲۸۱

تبیین جامعه‌شناختی تاثیر فرهنگ سیاسی بر آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان

سید محمد موسوی‌فر[۱]، دکتر حسین اژدری‌زاده[۲]

تاریخ وصول: ۱۴۰۵/۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۵/۲۷

چکیده:

فرهنگ سیاسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر توسعه اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی و کاهش یا تشدید آسیب‌های فرهنگی دارد. استان خوزستان به دلیل تنوع قومی، فرهنگی و شرایط خاص اجتماعی، با چالش‌های متعددی در این زمینه روبه‌رو است. از این‌رو، پژوهش حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی تأثیر فرهنگ سیاسی بر آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان انجام شد. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، آمیخته (کیفی ـ کمی) است. در بخش کیفی، داده‌ها از طریق ۱۵ مصاحبه نیمه‌ساختار یافته با خبرگان دانشگاهی و اجرایی، با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و تا دستیابی به اشباع نظری گردآوری شد. تحلیل داده‌های کیفی با بهره‌گیری از کدگذاری باز، محوری و انتخابی بر اساس نظریه داده‌بنیاد اشتراوس و کوربین انجام گرفت. در بخش کمی، الگوی استخراج شده با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری (PLS-SEM) و نرم‌افزار SmartPLS 4 اعتبارسنجی شد و شاخص‌های برازش مدل نیز مورد تأیید قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که حکمرانی مطلوب، اعتماد اجتماعی، عدالت اجتماعی، جامعه‌پذیری سیاسی، سرمایه اجتماعی، رسانه‌ها، مشارکت اجتماعی، نقش نخبگان و مدیریت فرهنگی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی و کاهش آسیب‌های فرهنگی هستند؛ همچنین نتایج بیانگر آن بود که ارتقای شفافیت، پاسخگویی نهادها، توسعه آموزش شهروندی، تقویت مشارکت اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی می‌تواند نقش مؤثری در کاهش آسیب‌های فرهنگی و تقویت فرهنگ سیاسی مشارکتی ایفا کند. الگوی ارائه شده ضمن غنای ادبیات نظری، می‌تواند به‌عنوان چارچوبی کاربردی برای سیاست‌گذاران و مدیران فرهنگی در برنامه‌ریزی و مدیریت مسائل فرهنگی استان خوزستان مورد استفاده قرار گیرد.

مفاهیم کلیدی: *فرهنگ سیاسی، آسیب‌های فرهنگی، نظریه داده‌بنیاد، مدل‌سازی معادلات ساختاری، فرهنگ مدنی، استان خوزستان*

---

[۱] گروه جامعه‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران 1930834403@iau.ac.ir

[۲] گروه جامعه‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران (نویسنده مسئول) h.azhdarizadeh@iau.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

فرهنگ سیاسی یکی از مفاهیم بنیادین در مطالعات جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است که به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها، باورها و الگوهای رفتاری افراد نسبت به نظام سیاسی، قدرت، مشارکت اجتماعی، قانون و نهادهای حاکمیتی اشاره دارد. این مفهوم صرفاً محدود به حوزه سیاست نیست، بلکه به‌عنوان بخشی از فرهنگ عمومی جامعه، بر شیوه کنش، تعامل و روابط اجتماعی افراد نیز تأثیر می‌گذارد. از این‌رو، فرهنگ سیاسی را می‌توان یکی از عوامل مهم در شکل‌دهی به رفتارهای اجتماعی، میزان اعتماد عمومی، احساس تعلق اجتماعی، مشارکت مدنی و نحوه مواجهه افراد با مسائل و چالش‌های فرهنگی دانست (*Abolhasani, 2025: 316*). در واقع، هر جامعه متناسب با شرایط تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود از الگوهای خاصی از فرهنگ سیاسی برخوردار است که این الگوها می‌توانند بر روند شکل‌گیری یا کاهش بسیاری از مسائل اجتماعی و فرهنگی اثرگذار باشند. در سال‌های اخیر، تحولات گسترده اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جوامع مختلف، توجه پژوهشگران را بیش از پیش به موضوع آسیب‌های فرهنگی معطوف کرده است. آسیب‌های فرهنگی به مجموعه‌ای از شرایط، رفتارها و فرایندهایی اطلاق می‌شود که موجب تضعیف ارزش‌ها، هنجارها، انسجام اجتماعی و هویت فرهنگی جامعه می‌شوند. این آسیب‌ها می‌توانند در اشکال مختلفی همچون کاهش اعتماد اجتماعی، ضعف مشارکت جمعی، گسترش بی‌تفاوتی اجتماعی، تضعیف مسئولیت‌پذیری مدنی، کاهش سرمایه اجتماعی، تعارضات فرهنگی و ضعف همبستگی اجتماعی بروز پیدا کنند. از آنجا که فرهنگ بستر اصلی شکل‌گیری روابط اجتماعی است، هر گونه اختلال در فرایندهای فرهنگی می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای توسعه اجتماعی و پایداری نظم اجتماعی به همراه داشته باشد (*Scott, 2009*). در تبیین آسیب‌های فرهنگی، عوامل متعددی از جمله شرایط اقتصادی، نابرابری‌های اجتماعی، تغییرات ارزشی، تحولات فناوری و رسانه‌ای مورد توجه قرار گرفته‌اند. با این حال، بسیاری از پژوهشگران معتقدند که برای درک عمیق‌تر این پدیده‌ها باید به نقش فرهنگ سیاسی نیز توجه شود. زیرا نحوه نگرش افراد به مشارکت اجتماعی، اعتماد به نهادهای رسمی، احساس اثرگذاری در امور عمومی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و چگونگی ارتباط میان دولت و جامعه، همگی تحت تأثیر فرهنگ سیاسی قرار دارند. در شرایطی که فرهنگ سیاسی با ضعف اعتماد، مشارکت محدود، احساس بی‌تأثیری و فاصله میان جامعه و نهادهای رسمی همراه باشد، احتمال بروز برخی آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. برعکس، تقویت مؤلفه‌هایی همچون اعتماد عمومی، مشارکت مدنی، قانون‌گرایی و احساس تعلق اجتماعی می‌تواند زمینه کاهش بسیاری از

آسیب‌های فرهنگی را فراهم سازد (*Aghaei Khaneh Bargh & et. al, 2021: 71*). استان خوزستان به دلیل برخورداری از ویژگی‌های خاص تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، یکی از مهم‌ترین استان‌های کشور محسوب می‌شود. وجود منابع عظیم نفت و گاز، تنوع قومی و فرهنگی، موقعیت راهبردی و پیشینه تاریخی ویژه، این استان را به یکی از مناطق مهم ایران تبدیل کرده است. در عین حال، خوزستان در دهه‌های اخیر با چالش‌ها و مسائل متعددی در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی مواجه بوده است. تنوع قومی و فرهنگی موجود در استان اگر چه ظرفیت ارزشمندی برای غنای فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌رود، اما در برخی شرایط می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری مسائل و چالش‌هایی در حوزه روابط اجتماعی و فرهنگی نیز باشد. همچنین مجموعه‌ای از تحولات اجتماعی، اقتصادی و محیطی، شرایطی را ایجاد کرده است که مطالعه مسائل فرهنگی و اجتماعی این استان را بیش از پیش ضروری می‌سازد. بررسی وضعیت اجتماعی استان خوزستان نشان می‌دهد که برخی مسائل همچون کاهش اعتماد اجتماعی، ضعف مشارکت در فعالیت‌های جمعی، احساس نابرابری، کاهش همبستگی اجتماعی، گسترش برخی ناهنجاری‌های فرهنگی و فاصله میان شهروندان و نهادهای اجتماعی از جمله موضوعاتی هستند که در مطالعات و گزارش‌های مختلف مورد اشاره قرار گرفته‌اند (*Akraminia, 2024: 28*). هر چند این مسائل دارای علل و عوامل متعددی هستند، اما به نظر می‌رسد بخشی از آن‌ها در ارتباط با الگوهای حاکم بر فرهنگ سیاسی جامعه قابل فهم و تبیین باشند. از این منظر، شناخت نحوه ارتباط میان فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی می‌تواند درک جامع‌تری از واقعیت‌های اجتماعی استان خوزستان ارائه دهد. از آنجا که رابطه فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی پدیده‌ای پیچیده، چندبعدی و وابسته به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است، فهم آن صرفاً از طریق سنجش‌های کمی امکان‌پذیر نیست (*Anjamrouz, 2025: 53*). در چنین شرایطی، استفاده از رویکرد کیفی و به‌ویژه گراندد تئوری می‌تواند امکان شناخت عمیق‌تر این پدیده را فراهم آورد. گراندد تئوری با تأکید بر استخراج مفاهیم و مقولات از دل داده‌های تجربی، به پژوهشگر کمک می‌کند تا به جای تحمیل چارچوب‌های نظری از پیش تعیین‌شده، واقعیت اجتماعی را از منظر کنشگران اجتماعی درک و تبیین کند. بر همین اساس، پژوهش حاضر در صدد است با بهره‌گیری از رویکرد گراندد تئوری، به تحلیل جامعه‌شناختی رابطه فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان بپردازد و از خلال تجربه‌ها و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان، الگوی مفهومی مناسبی برای تبیین این رابطه ارائه کند. مسئله اصلی پژوهش آن است که فرهنگ سیاسی در استان خوزستان از طریق چه سازوکارها و فرایندهایی

با آسیب‌های فرهنگی مرتبط می‌شود و کنشگران اجتماعی این رابطه را چگونه درک و تجربه می‌کنند.

اهمیت و ضرورت پژوهش

تحولات گسترده اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جوامع معاصر موجب شده است که شناخت عوامل مؤثر بر پایداری یا تضعیف نظم فرهنگی و اجتماعی بیش از گذشته مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد. در این میان، فرهنگ سیاسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد فرهنگ عمومی جامعه، نقش مؤثری در شکل‌دهی به نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی افراد ایفا می‌کند. نوع رابطه شهروندان با نهادهای سیاسی، میزان اعتماد عمومی، احساس تعلق اجتماعی، مشارکت مدنی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی تا حد زیادی تحت تأثیر فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه قرار دارد. از این‌رو، مطالعه فرهنگ سیاسی و پیامدهای آن می‌تواند به فهم بهتر بسیاری از مسائل و چالش‌های فرهنگی و اجتماعی کمک کند (*Elyasi & et. al, 2025: 222*). از سوی دیگر، آسیب‌های فرهنگی از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های جوامع امروزی محسوب می‌شوند؛ زیرا گسترش آن‌ها می‌تواند انسجام اجتماعی، سرمایه اجتماعی، هویت فرهنگی و همبستگی جمعی را با چالش مواجه سازد. کاهش اعتماد اجتماعی، گسترش بی‌تفاوتی نسبت به مسائل عمومی، ضعف مشارکت اجتماعی، تضعیف هویت جمعی و کاهش مسئولیت‌پذیری مدنی از جمله پیامدهایی هستند که می‌توانند توسعه اجتماعی و فرهنگی جامعه را تحت تأثیر قرار دهند. به همین دلیل، شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و تداوم آسیب‌های فرهنگی از اهمیت نظری و کاربردی فراوانی برخوردار است (*Bashiriyeh, 2002*). استان خوزستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین استان‌های کشور، به دلیل تنوع قومی و فرهنگی، موقعیت راهبردی، پیشینه تاریخی و نقش مهم اقتصادی خود، از شرایط اجتماعی ویژه‌ای برخوردار است. این استان در کنار ظرفیت‌های گسترده انسانی و فرهنگی، با مسائل و چالش‌های اجتماعی متعددی نیز مواجه بوده است. از این رو، مطالعه پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در این منطقه می‌تواند به شناخت دقیق‌تر واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی آن کمک کند. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم بخش قابل توجهی از سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های فرهنگی بدون شناخت عمیق از زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مناطق مختلف، با اثربخشی محدود مواجه خواهند شد (*Bigdeloo, 2021: 70*). ضرورت انجام این پژوهش از جنبه علمی نیز قابل توجه است. بررسی پیشینه مطالعات نشان می‌دهد که اگر چه پژوهش‌های متعددی در زمینه فرهنگ سیاسی یا آسیب‌های فرهنگی انجام شده

است، اما مطالعات اندکی به بررسی رابطه میان این دو متغیر پرداخته‌اند. همچنین در بسیاری از تحقیقات پیشین، نقش تجربه‌ها، برداشت‌ها و تفسیرهای کنشگران اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که فهم چگونگی ارتباط فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی نیازمند شناخت عمیق معانی و تجربه‌های افراد در بستر زندگی اجتماعی آنان است. ضرورت دیگر این پژوهش به استفاده از رویکرد گراندد تئوری بازمی‌گردد. اغلب مطالعات انجام شده در این حوزه مبتنی بر رویکردهای کمی و آزمون فرضیه‌های از پیش تعیین شده بوده‌اند؛ در حالی که پژوهش حاضر تلاش می‌کند با تکیه بر داده‌های میدانی و تجربه‌های زیسته مشارکت‌کنندگان، به کشف ابعاد پنهان و سازوکارهای شکل‌دهنده رابطه فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی بپردازد. این امر می‌تواند به تولید دانش بومی و ارائه الگویی نظری متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی استان خوزستان منجر شود. در نهایت، نتایج این پژوهش می‌تواند علاوه بر غنای ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی و فرهنگی، برای برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران فرهنگی، مدیران اجتماعی و نهادهای مرتبط نیز مفید باشد. شناخت دقیق‌تر سازوکارهای مؤثر بر شکل‌گیری آسیب‌های فرهنگی و ارتباط آن‌ها با فرهنگ سیاسی، می‌تواند زمینه طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های مؤثرتر در جهت تقویت سرمایه اجتماعی، ارتقای مشارکت مدنی، افزایش انسجام اجتماعی و کاهش آسیب‌های فرهنگی را فراهم سازد. از این‌رو، انجام پژوهش حاضر از جنبه‌های نظری، پژوهشی و کاربردی دارای اهمیت و ضرورت قابل توجهی است.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

فکور و همکاران (۱۴۰۴)، در تحقیقی به بررسی «نظریه‌های کلاسیک و مدرن در آسیب‌شناسی فرهنگ سیاسی: یک بررسی تطبیقی» پرداختند که در آن مهم‌ترین رویکردهای نظری در حوزه فرهنگ سیاسی و آسیب‌های مرتبط با آن انجام شد. یافته‌های این مطالعه نشان داد که عواملی نظیر کاهش اعتماد سیاسی، ضعف سرمایه اجتماعی، افول مشارکت مدنی و گسترش فردگرایی، از مهم‌ترین نشانه‌های آسیب‌دیدگی فرهنگ سیاسی محسوب می‌شوند. نویسندگان نتیجه گرفتند که فرهنگ سیاسی در جوامع معاصر تحت تأثیر متغیرهای فرهنگی و اجتماعی دچار دگرگونی شده و در صورت فقدان سازوکارهای تقویت‌کننده مشارکت و اعتماد عمومی، زمینه بروز آسیب‌های فرهنگی و سیاسی فراهم می‌شود (*Fakour & et. al, 2025*).

صبوری و باباکشی (۱۴۰۴)، در تحقیقی به « بررسی تطبیقی آسیب‌های فرهنگی در زندگی به سبک اسلامی و غربی» پرداختند. بنابر نتایج؛ در جوامع غربی، مصرف‌گرایی و تغییرات فرهنگی منجر به افزایش فشارهای اقتصادی، فروپاشی خانواده، بحران هویت و افزایش بیماری‌های روانی شده است. از سوی دیگر، در جوامع اسلامی، تهاجم فرهنگی و تغییرات ناشی از مصرف‌گرایی به تضعیف ارزش‌های دینی و اخلاقی، تغییر ساختار خانواده و افزایش فشارهای اقتصادی منجر شده است (*Sabouri & Babakeshi, 2025*).

اکرمی‌نیا (۱۴۰۳)، در تحقیقی به «مطلوبیت‌ها و آسیب‌های فرهنگی شبکه‌های اجتماعی مجازی در میان کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران» پرداخت. مطابق نتایج؛ با توجه به گسترش روزافزون شبکه‌های اجتماعی مجازی و مطلوبیت‌ها و آسیب‌های این شبکه‌ها، این تحقیق با عنوان مطلوبیت‌ها و آسیب‌های فرهنگی شبکه‌های اجتماعی مجازی در میان کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران انجام شده است (*Akraminia, 2024*).

بیگدلو (۱۴۰۰)، در تحقیقی به «کارکردهای شبکه های اجتماعی مجازی بر سمت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی کاربران دانشگاهی در ایران (مطالعه وایبر و تلگرام)» پرداخت. پس از انجام تحقیق مشخص گردید کارکردهای سه گانه وایبر و تلگرام (ارزش‌سازی، همگرایی ارتباطات اجتماعی و تکامل خط مشی‌های نظارتی) بر شش مؤلفه از هشت مؤلفه فرهنگ سیاسی مؤثر بوده که از این میان، میزان تأثیر این کارکردها بر نقد نظام سیاسی متوسط و تأثیر بر مؤلفه‌های بی‌اعتمادی، مطلق‌گرایی فکری، بیگانه‌ستیزی، افراط‌گرایی و غالب بودن ارزش‌های دینی ضعیف ولی همه تأثیرات مثبت است (*Bigdelou, 2021*).

ب) تحقیقات خارجی

Chmel & et. al (2025)، در پژوهشی با عنوان «نقش تولیدکنندگان محتوای شبکه‌های اجتماعی در شکل‌دهی نگرش‌های سیاسی» نشان دادند که تولیدکنندگان محتوا و اینفلوئنسرهای فضای مجازی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی نگرش‌های سیاسی و فرهنگی کاربران دارند. یافته‌ها بیان می‌کند که این افراد با جهت‌دهی به جریان اطلاعات و افزایش مصرف محتوای سیاسی، می‌توانند به تشدید قطبی‌شدن اجتماعی و تغییر الگوهای فرهنگ سیاسی در جامعه کمک کنند.

Yair (2023)، در پژوهشی با عنوان «تروما فرهنگی و شکل‌گیری هویت سیاسی جمعی» نشان داد که تجربه‌های تاریخی و فرهنگی آسیب‌زا نقش مهمی در شکل‌گیری هویت سیاسی جمعی دارند. نتایج این پژوهش بیان می‌کند که تروماهای تاریخی می‌توانند به

بازتولید الگوهای خاصی از فرهنگ سیاسی منجر شوند که در آن، رفتارهای اعتراضی، بی‌اعتمادی به ساختارهای قدرت یا حتی انفعال سیاسی شکل می‌گیرد.

Swedlow & et. al (2024)، در پژوهشی با عنوان «نظریه فرهنگی جنگ‌های فرهنگی در جوامع مدرن» نشان دادند که شکاف‌های ارزشی و فرهنگی در جوامع معاصر نقش اساسی در تشدید قطبی‌شدن سیاسی دارند. یافته‌ها حاکی از آن است که هر چه اختلافات فرهنگی و ارزشی عمیق‌تر شود، احتمال بروز رفتارهای سیاسی افراطی، کاهش تحمل اجتماعی و تضعیف گفت‌وگوی مدنی افزایش می‌یابد.

Cummings (2024)، در پژوهشی با عنوان «قدرت، فرهنگ و تغییر نهادی در سیاست‌گذاری توسعه‌ای» نشان داد که موفقیت سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای تا حد زیادی وابسته به هماهنگی آن‌ها با فرهنگ سیاسی جامعه است. نتایج پژوهش بیان می‌کند که نادیده گرفتن باورها، ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی جامعه موجب کاهش اثربخشی سیاست‌ها و افزایش مقاومت اجتماعی در برابر تغییرات نهادی می‌شود.

Weeks & Allen (2023)، در پژوهشی با عنوان «واکنش به سیاست هویت و رشد جریان‌های راست افراطی» نشان دادند که گسترش سیاست‌های هویتی در برخی جوامع، واکنش‌های سیاسی و فرهنگی محافظه‌کارانه را به دنبال دارد. یافته‌ها بیانگر آن است که این واکنش‌ها اغلب در قالب تقویت جریان‌های پوپولیستی و راست افراطی ظهور می‌کنند. این فرایند در نهایت به افزایش تنش‌های اجتماعی، کاهش انسجام فرهنگی و تشدید شکاف‌های ایدئولوژیک منجر می‌شود.

مبانی نظری پژوهش

فرهنگ سیاسی یکی از مفاهیم اساسی در مطالعه رفتار سیاسی و اجتماعی جوامع است که به مجموعه‌ای از شناخت‌ها، احساسات، ارزش‌ها، باورها و ارزیابی‌های افراد نسبت به نظام سیاسی، نهادهای سیاسی، نقش‌های سیاسی و جایگاه خود در نظام سیاسی اشاره دارد. در رویکرد آلموند و وربا، فرهنگ سیاسی صرفاً به میزان علاقه یا مشارکت افراد در فعالیت‌های سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه نحوه شناخت افراد از نظام سیاسی، احساس آنان نسبت به نهادها و نقش‌های سیاسی و ارزیابی آنان از عملکرد نظام سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. از این منظر، فرهنگ سیاسی از طریق شکل‌دهی به نگرش‌ها و رفتارهای افراد، بر نحوه ارتباط آنان با نظام سیاسی و جامعه اثر می‌گذارد (*Danaei & et. al, 2025: 53*).

آلموند و وربا فرهنگ سیاسی را بر اساس نوع جهت‌گیری افراد نسبت به نظام سیاسی به فرهنگ‌های محدود، تبعی و مشارکتی تقسیم می‌کنند. در فرهنگ سیاسی محدود، افراد شناخت و ارتباط محدودی با نظام سیاسی دارند؛ در فرهنگ سیاسی تبعی، افراد نسبت به نظام سیاسی آگاهی و شناخت بیشتری دارند اما نقش خود را عمدتاً منفعلانه تلقی می‌کنند؛ در حالی که در فرهنگ سیاسی مشارکتی، افراد خود را عضوی فعال از نظام سیاسی دانسته و برای مشارکت و تأثیرگذاری بر فرآیندهای سیاسی آمادگی بیشتری دارند. از این منظر، فرهنگ سیاسی مشارکتی با احساس توانمندی، مشارکت، مسئولیت‌پذیری و توجه بیشتر به امور عمومی ارتباط پیدا می‌کند و می‌تواند زمینه شکل‌گیری روابط اجتماعی فعال‌تر و مسئولانه‌تر را فراهم سازد. اهمیت این دیدگاه در پژوهش حاضر از آن جهت است که فرهنگ سیاسی را نمی‌توان پدیده‌ای صرفاً سیاسی و محدود به رابطه فرد با حکومت تلقی کرد. نگرش افراد نسبت به نهادها، میزان اعتماد آنان، احساس توانمندی، نحوه مشارکت و میزان پایبندی آنان به قواعد و ارزش‌های جمعی، در رفتارهای اجتماعی و فرهنگی آنان نیز انعکاس پیدا می‌کند (*Almond & Verba, 1963*). بنابراین، کیفیت فرهنگ سیاسی می‌تواند بر سرمایه اجتماعی، مشارکت اجتماعی، تعامل میان شهروندان و نهادها، انسجام اجتماعی و در نهایت بر وضعیت آسیب‌های فرهنگی اثرگذار باشد. آلموند و وربا برای شناخت جهت‌گیری افراد نسبت به سیاست، ابعاد شناختی، احساسی و ارزیابانه فرهنگ سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهند. از یک‌سو، میزان شناخت فرد از کشور، نظام سیاسی، ساختارها، نهادها و نقش‌های سیاسی اهمیت دارد و از سوی دیگر، احساس و ارزیابی فرد نسبت به این نهادها و نقش‌ها تعیین‌کننده است. همچنین، اینکه فرد خود را تا چه اندازه قادر به اثرگذاری بر فرآیندهای سیاسی بداند و چه میزان از حقوق، مسئولیت‌ها و راه‌های مشارکت خود آگاهی داشته باشد، در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مشارکتی اهمیت دارد (*Bennett & Kneuer, 2024*). در نتیجه، فرهنگ سیاسی می‌تواند از طریق مؤلفه‌هایی همچون آگاهی، اعتماد، احساس توانمندی، مشارکت و مسئولیت‌پذیری بر رفتارهای اجتماعی افراد اثر بگذارد. یکی از مهم‌ترین سازوکارهای شکل‌گیری فرهنگ سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی است. خانواده، مدرسه، گروه همسالان، محیط کار و سایر محیط‌های اجتماعی در فرآیند انتقال ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های سیاسی نقش دارند. آلموند و وربا در بررسی فرهنگ سیاسی، نقش سازوکارهای جامعه‌پذیری سیاسی از جمله خانواده، آموزش و محیط اجتماعی را مورد توجه قرار داده‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که میزان تحصیلات، تجربه تعامل با معلمان و مشارکت دانش‌آموزان در فرآیند تصمیم‌گیری مدرسه می‌تواند بر احساس توانمندی سیاسی افراد اثرگذار باشد. همان‌گونه که

دنیس کاوانا نیز مطرح می‌کند، خانواده در مراحل اولیه زندگی نقش مهمی در جامعه‌پذیری فرد دارد، اما با ورود فرد به مدرسه، محیط کار و شبکه‌های اجتماعی، نقش سایر عوامل جامعه‌پذیری به تدریج افزایش می‌یابد. در شرایطی که عامل جامعه‌پذیری عمدتاً غیر سیاسی باشد، جامعه‌پذیری به صورت نهفته رخ می‌دهد، در حالی که در جامعه‌پذیری هدفمند، نگرش‌ها و ارزش‌های فرد به صورت آشکار تحت تأثیر قرار می‌گیرند (*Ilisin & Baketa, 2023*)؛ بنابراین، جامعه‌پذیری سیاسی تنها در شکل‌دهی به نگرش فرد نسبت به سیاست مؤثر نیست، بلکه می‌تواند بر نحوه تعامل او با دیگران، احساس مسئولیت نسبت به جامعه، میزان مشارکت، پذیرش قواعد اجتماعی و نوع مواجهه او با مسائل و تعارض‌های اجتماعی نیز اثر بگذارد. ضعف در فرآیند جامعه‌پذیری می‌تواند موجب کاهش آگاهی، مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی و افزایش احساس بی‌تأثیری و بی‌تفاوتی شود؛ در مقابل، جامعه‌پذیری مطلوب می‌تواند زمینه تقویت مشارکت، تعامل اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و تعلق اجتماعی را فراهم کند. از این منظر، جامعه‌پذیری سیاسی یکی از حلقه‌های واسط میان فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی محسوب می‌شود. زیرا ارزش‌ها و نگرش‌هایی که فرد در فرآیند جامعه‌پذیری کسب می‌کند، در رفتارهای اجتماعی و فرهنگی او بازتاب می‌یابد. اگر این فرآیند به تقویت مشارکت، گفت و گو، مسئولیت‌پذیری، قانون‌گرایی و احترام به تفاوت‌ها منجر شود، می‌تواند از شکل‌گیری بخشی از آسیب‌های فرهنگی جلوگیری کند؛ اما ضعف آن می‌تواند زمینه بی‌تفاوتی، کاهش مشارکت، تعارض و شکاف اجتماعی را فراهم سازد.

اعتماد یکی دیگر از عناصر مهم فرهنگ سیاسی است. نگرش افراد نسبت به عملکرد نهادهای سیاسی و میزان اعتماد آنان به نهادهای رسمی می‌تواند بر نحوه مشارکت و تعامل آنان با نظام سیاسی اثرگذار باشد. زمانی که شهروندان نهادهای رسمی را پاسخگو، شفاف و کارآمد ارزیابی کنند، احتمال مشارکت آنان در امور عمومی و همکاری با نهادهای اجتماعی افزایش می‌یابد. در مقابل، ضعف پاسخگویی، نبود شفافیت و احساس بی‌اعتمادی می‌تواند زمینه فاصله گرفتن شهروندان از نهادهای رسمی و کاهش مشارکت آنان را فراهم کند. از این منظر، حکمرانی و فرهنگ سیاسی رابطه‌ای متقابل دارند. حکمرانی مطلوب از طریق پاسخگویی، شفافیت و دسترسی شهروندان به اطلاعات می‌تواند اعتماد اجتماعی و سیاسی را تقویت کند و اعتماد نیز به نوبه خود زمینه مشارکت و همکاری اجتماعی را افزایش می‌دهد. بنابراین، ضعف حکمرانی می‌تواند نه تنها پیامد سیاسی، بلکه پیامد اجتماعی و فرهنگی نیز داشته باشد. در چنین شرایطی، کاهش اعتماد و احساس بی‌تأثیری می‌تواند به بی‌تفاوتی اجتماعی، کاهش مشارکت و تضعیف سرمایه اجتماعی منجر شود. در همین زمینه،

پژوهش‌های مرتبط با فرهنگ سیاسی بر نقش مشروعیت و احساس تعلق شهروندان نسبت به نهادهای سیاسی تأکید دارند. آلموند و وربا در تحلیل فرهنگ سیاسی مکزیک، نقش تجربه تاریخی و انقلاب مکزیک را در شکل‌گیری احساس افتخار شهروندان نسبت به نهادهای سیاسی و حکومتی مورد توجه قرار داده‌اند. این یافته نشان می‌دهد که تجربه‌های تاریخی و نحوه شکل‌گیری نهادهای سیاسی می‌تواند در ایجاد احساس تعلق و مشروعیت سیاسی نقش داشته باشد (*Pickel & Pickel, 2023: 59*). بر این اساس، اعتماد و حکمرانی مطلوب را می‌توان از ساز و کارهای مهم انتقال فرهنگ سیاسی به حوزه اجتماعی و فرهنگی دانست؛ زیرا کاهش اعتماد می‌تواند به کاهش مشارکت و سرمایه اجتماعی منجر شود و کاهش سرمایه اجتماعی نیز زمینه بروز شکاف، تعارض و سایر آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی را افزایش می‌دهد.

فرهنگ سیاسی در خلأ اقتصادی و اجتماعی شکل نمی‌گیرد و نگرش افراد نسبت به نظام سیاسی تا حد زیادی تحت تأثیر شرایط زندگی اجتماعی و اقتصادی آنان قرار دارد. احساس عدالت یا بی‌عدالتی، تجربه تبعیض، وضعیت اشتغال و احساس محرومیت می‌تواند بر نحوه ارزیابی افراد از نهادهای سیاسی و اجتماعی اثرگذار باشد. زمانی که افراد احساس کنند فرصت‌ها و منابع اجتماعی به‌صورت عادلانه توزیع می‌شوند، احتمال شکل‌گیری احساس تعلق و اعتماد نسبت به جامعه و نهادهای آن افزایش می‌یابد. در مقابل، احساس تبعیض و محرومیت نسبی می‌تواند زمینه نارضایتی، بی‌اعتمادی و کاهش مشارکت را فراهم کند. از این‌رو، شرایط اقتصادی و عدالت اجتماعی می‌توانند به‌صورت غیر مستقیم بر فرهنگ سیاسی و از طریق آن بر پیامدهای اجتماعی و فرهنگی اثر بگذارند. در این چارچوب، فرهنگ سیاسی ضعیف در شرایطی که با احساس تبعیض، نابرابری و محرومیت همراه شود، می‌تواند زمینه افزایش ناامیدی اجتماعی و احساس بی‌تأثیری را فراهم کند. چنین شرایطی به نوبه خود ممکن است مشارکت اجتماعی را کاهش داده و پیوندهای اجتماعی را تضعیف کند. بنابراین، در تبیین آسیب‌های فرهنگی، نمی‌توان فرهنگ سیاسی را جدا از زمینه‌های اقتصادی و عدالت اجتماعی مورد بررسی قرار داد.

رسانه‌ها یکی از مهم‌ترین ساز و کارهای شکل‌دهی و بازتولید فرهنگ سیاسی هستند. آلموند و وربا و نیز مطالعات مرتبط با فرهنگ سیاسی، رسانه‌ها را از جمله نهادهایی می‌دانند که از طریق تولید و توزیع اطلاعات، انتقال ارزش‌ها و ارائه تفاسیر مختلف از رویدادهای سیاسی می‌توانند بر نگرش افراد اثر بگذارند. رسانه‌ها علاوه بر انتقال اطلاعات، از طریق نحوه بازنمایی رویدادها و ارائه نمادهای سیاسی بر جنبه عاطفی فرهنگ سیاسی نیز اثرگذارند.

رویدادهای سیاسی هنگامی که در چارچوبی عاطفی بازنمایی می‌شوند، می‌توانند احساسات خاصی را در مخاطبان ایجاد کرده و نگرش آنان نسبت به نهادها، گروه‌ها و رویدادهای سیاسی را تحت تأثیر قرار دهند (*Bigdeloo, 2021: 45*)؛ همچنین رسانه‌ها از طریق جامعه‌پذیری سیاسی می‌توانند ارزش‌های سیاسی را به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم به افراد منتقل کنند. از سوی دیگر، رسانه‌ها می‌توانند در بین‌المللی شدن نگرش‌ها و ارزش‌های شهروندان نقش داشته باشند. در این فرآیند، افراد در معرض ارزش‌ها و سبک‌های مختلف زندگی و نگرش‌های سیاسی قرار می‌گیرند و این امر می‌تواند بر فرهنگ سیاسی آنان اثرگذار باشد. رسانه‌ها بنابراین می‌توانند هم زمینه افزایش آگاهی و مشارکت را فراهم کنند و هم در صورت انتشار اطلاعات نامعتبر یا بازنمایی‌های مناقشه‌آمیز، زمینه تشدید تعارض‌ها و شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی را فراهم آورند (*Schnaudt & Ziller, 2023: 39*). بر همین اساس، رسانه و اطلاع‌رسانی یکی از حلقه‌های مهم میان فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی است؛ زیرا نوع اطلاعات و ارزش‌هایی که افراد دریافت می‌کنند می‌تواند بر نگرش، اعتماد، مشارکت، احساس تعلق و نحوه تعامل آنان با سایر گروه‌های اجتماعی اثر بگذارد.

فرهنگ سیاسی مشارکتی زمانی می‌تواند در جامعه نهادینه شود که افراد امکان و انگیزه مشارکت در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی را داشته باشند. آلموند و وربا در بررسی فرهنگ سیاسی، مشارکت را یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگ سیاسی مدنی می‌دانند. در چنین فرهنگی، فرد خود را صرفاً دریافت‌کننده تصمیم‌های سیاسی نمی‌داند، بلکه برای خود نقش و مسئولیت اجتماعی قائل است. در این چارچوب، رسانه‌های جمعی، احزاب سیاسی و سازمان‌های داوطلبانه مدنی از جمله نهادهای مشارکتی هستند که می‌توانند فرصت مشارکت و تعامل اجتماعی را افزایش دهند. وجود این نهادها به شهروندان امکان می‌دهد دیدگاه‌های خود را بیان کنند، با دیگران تعامل داشته باشند و در فرآیندهای تصمیم‌گیری و فعالیت‌های جمعی مشارکت کنند. از این‌رو، ضعف نهادهای مشارکتی می‌تواند به کاهش فرصت‌های مشارکت، کاهش سرمایه اجتماعی و افزایش احساس بی‌تأثیری منجر شود (*Almond & Verba, 1963*). این موضوع برای تبیین آسیب‌های فرهنگی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا مشارکت اجتماعی و تعامل سازنده می‌تواند زمینه گفت‌وگو، پذیرش تفاوت‌ها، حل مسالمت‌آمیز تعارض‌ها و تقویت همبستگی اجتماعی را فراهم کند. در مقابل، کاهش مشارکت و تعامل می‌تواند موجب افزایش فاصله اجتماعی، شکاف‌های فرهنگی و تعارض‌های اجتماعی شود (*Bein, 2022: 515*).

یکی دیگر از ابعاد مهم فرهنگ سیاسی، ارتباط آن با تغییرات نسلی و فرهنگی است. آلموند و وربا در مطالعات خود به تفاوت نگرش نسل‌های مختلف نسبت به مشارکت سیاسی توجه داشته‌اند و نتایج نشان داده است که در کشورهای مورد مطالعه، دیدگاه جوانان از برخی جنبه‌های مشارکتی با دیدگاه والدین آنان تفاوت دارد (*Inglehart, 2021*). در جامعه ایران نیز گسترش جهانی‌شدن و رسانه‌های جهانی، نسل جوان را بیش از گذشته در معرض ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای فرهنگی متنوع قرار داده است. این وضعیت می‌تواند فرهنگ سیاسی جوانان را تحت تأثیر قرار داده و به تغییر نگرش آنان نسبت به مشارکت، نهادهای سیاسی و ارزش‌های اجتماعی منجر شود. در همین راستا، برخی مطالعات بر تأثیر جهانی‌شدن و رسانه‌های جهانی بر گرایش سیاسی جوانان ایران تأکید کرده‌اند و حفظ تعادل در فرهنگ سیاسی را یکی از چالش‌های مهم جامعه ایران دانسته‌اند (*Bagheri & et. al, 2022: 43*). تغییرات فرهنگی و نسلی لزوماً به آسیب فرهنگی منجر نمی‌شوند؛ بلکه نحوه مدیریت این تغییرات اهمیت دارد. چنانچه جامعه از ظرفیت لازم برای گفت‌وگو میان نسل‌ها، مدیریت تنوع فرهنگی و انتقال ارزش‌های مشترک برخوردار باشد، تغییرات فرهنگی می‌تواند به نوآوری و توسعه فرهنگی منجر شود (*Islam, 2025:1118*). در مقابل، نبود سازوکارهای مناسب برای مدیریت تغییرات می‌تواند زمینه شکاف نسلی، تعارض ارزشی، قطبی‌شدن و سایر آسیب‌های فرهنگی را فراهم کند (*Alexander & Jaworsky, 2024: 896*).

فرهنگ سیاسی در هر جامعه تحت تأثیر تاریخ، هویت، ارزش‌های اجتماعی و ویژگی‌های فرهنگی آن جامعه شکل می‌گیرد. در جامعه‌ای مانند استان خوزستان که از تنوع قومی و فرهنگی برخوردار است، نحوه تعامل گروه‌های مختلف، احساس تعلق، هویت فرهنگی و مدیریت تنوع می‌تواند در کیفیت فرهنگ سیاسی و پیامدهای فرهنگی آن اهمیت ویژه‌ای داشته باشد. ارزش‌های اجتماعی، باورهای دینی، فرهنگ بومی و هویت سیاسی می‌توانند چارچوبی برای تفسیر فرد از جامعه و جایگاه خود در آن فراهم کنند. اگر این عناصر در جهت تقویت تعلق اجتماعی، همگرایی و پذیرش تفاوت‌ها عمل کنند، می‌توانند به انسجام و همبستگی اجتماعی کمک کنند. اما در صورت شکل‌گیری تعارض میان هویت‌ها یا ضعف سازوکارهای مدیریت تنوع، احتمال افزایش شکاف و تنش فرهنگی وجود خواهد داشت. همچنین، تجربه‌های تاریخی جامعه می‌توانند بر نگرش شهروندان نسبت به نهادهای سیاسی و اجتماعی اثرگذار باشند. همان‌گونه که در مطالعات فرهنگ سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است، تجربه‌های تاریخی مشترک می‌توانند در شکل‌گیری احساس تعلق، مشروعیت و وفاداری نسبت به نظام سیاسی نقش داشته باشند (*Pickel & Pickel, 2023: 59*)؛

بنابراین، زمینه تاریخی و هویت فرهنگی از عواملی هستند که می‌توانند رابطه فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی را در بافت‌های مختلف اجتماعی تحت تأثیر قرار دهند (*Beverly & Sherraden, 2009:13*).

بر مبنای مطالب مطرح شده، می‌توان گفت ارتباط فرهنگ سیاسی با آسیب‌های فرهنگی از طریق مجموعه‌ای از سازوکارهای اجتماعی، نهادی و فرهنگی شکل می‌گیرد. فرهنگ سیاسی بر نگرش افراد نسبت به اعتماد، مشارکت، مسئولیت‌پذیری، قانون‌گرایی، نهادهای اجتماعی و سیاسی و میزان تعلق آنان به جامعه اثر می‌گذارد. این نگرش‌ها نیز در رفتارهای اجتماعی افراد بازتاب یافته و می‌توانند کیفیت روابط اجتماعی، سرمایه اجتماعی، انسجام و همبستگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهند. در یک سوی این رابطه، فرهنگ سیاسی مبتنی بر اعتماد، مشارکت و مسئولیت‌پذیری قرار دارد. چنین فرهنگی می‌تواند مشارکت اجتماعی، گفت‌وگوی اجتماعی، تعامل میان مردم و مسئولان، احساس تعلق و سرمایه اجتماعی را تقویت کند. افزایش این عناصر نیز زمینه انسجام اجتماعی، همبستگی، قانون‌گرایی و کاهش تعارض‌های اجتماعی و فرهنگی را فراهم می‌سازد (*Bradley & Chauchard, 2022: 1836*). در سوی دیگر، ضعف فرهنگ سیاسی می‌تواند با کاهش اعتماد، احساس تبعیض، بی‌تفاوتی، احساس بی‌تأثیری و کاهش مشارکت همراه شود. تداوم این وضعیت می‌تواند سرمایه اجتماعی را تضعیف کرده و زمینه شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی، تعارض‌های فرهنگی، کاهش پایبندی به هنجارها، ضعف قانون‌گرایی و افزایش آسیب‌پذیری گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه جوانان، را فراهم کند. از این منظر، آسیب‌های فرهنگی را نمی‌توان صرفاً نتیجه عوامل فردی یا فرهنگی مستقل دانست؛ بلکه این آسیب‌ها می‌توانند در بستر کیفیت روابط اجتماعی و سیاسی جامعه شکل گیرند. هنگامی که شهروندان نسبت به نهادهای رسمی اعتماد کافی ندارند، احساس می‌کنند در تصمیم‌گیری‌ها نقشی ندارند، از فرآیندهای مشارکتی فاصله می‌گیرند و احساس تبعیض یا محرومیت دارند، احتمال کاهش تعلق اجتماعی و افزایش بی‌تفاوتی و ناامیدی بیشتر می‌شود. این وضعیت در سطح اجتماعی می‌تواند به کاهش سرمایه اجتماعی، ضعف انسجام، افزایش شکاف و تعارض و در سطح فرهنگی به کاهش پایبندی به هنجارها و افزایش آسیب‌های فرهنگی منجر شود. در مقابل، تقویت فرهنگ سیاسی مشارکتی از طریق آموزش شهروندی، جامعه‌پذیری سیاسی، تقویت اعتماد و حکمرانی مطلوب، افزایش مشارکت، توسعه نهادهای مدنی و مشارکتی، مدیریت مناسب تنوع فرهنگی و استفاده از ظرفیت رسانه‌ها می‌تواند زمینه ایجاد چرخه‌ای مثبت را فراهم کند. در این چرخه، افزایش اعتماد و مشارکت به تقویت تعامل و سرمایه اجتماعی منجر می‌شود؛

تعامل و سرمایه اجتماعی نیز انسجام و همبستگی را افزایش داده و از شکل‌گیری برخی آسیب‌های نگرشی و فرهنگی جلوگیری می‌کند. از این‌رو، فرهنگ سیاسی را می‌توان یکی از عوامل بنیادین مؤثر بر آسیب‌های فرهنگی دانست؛ با این توضیح که این تأثیر از طریق مجموعه‌ای از عوامل واسط و زمینه‌ای همچون جامعه‌پذیری سیاسی، آموزش شهروندی، اعتماد اجتماعی، عدالت و برابری، رسانه، نهادهای مشارکتی، تعامل اجتماعی، انسجام اجتماعی و مدیریت تنوع فرهنگی تحقق می‌یابد. این برداشت با تأکید آلموند و وربا بر نقش مشارکت، جامعه‌پذیری، نهادهای اجتماعی و رسانه‌ها در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی سازگار است و یافته‌های مطالعات بعدی نیز اهمیت رسانه‌ها، تحولات نسلی و تغییرات ارزشی را در این فرآیند مورد توجه قرار داده‌اند (*Dawson & Krakoff, 2024: 99; Estes, 2010: 368; Islam, 2025: 1118*). بنابراین، در پژوهش حاضر، آسیب‌های فرهنگی و آسیب‌های نگرشی به‌عنوان پیامدهای فرهنگی مرتبط با کیفیت فرهنگ سیاسی در نظر گرفته شده‌اند. بر این اساس، فرهنگ سیاسی از طریق سازوکارهایی نظیر اعتماد و حکمرانی، شرایط اقتصادی و عدالت اجتماعی، جامعه‌پذیری سیاسی، آموزش شهروندی، ارزش‌ها و هویت، رسانه و اطلاع‌رسانی، نهادهای مشارکتی و تعامل اجتماعی می‌تواند بر پیامدهای فرهنگی اثرگذار باشد. همچنین ویژگی‌های زمینه‌ای استان خوزستان، از جمله تنوع فرهنگی، زمینه‌های تاریخی و تحولات فرهنگی، می‌توانند شدت و جهت این رابطه را تحت تأثیر قرار دهند. در نتیجه، کاهش آسیب‌های فرهنگی مستلزم توجه هم‌زمان به کیفیت فرهنگ سیاسی و مجموعه بسترهای اجتماعی، اقتصادی، نهادی و فرهنگی شکل‌دهنده آن است.

در مجموع، مبانی نظری نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی از طریق شکل‌دهی به اعتماد، نگرش، ارزش‌ها، جامعه‌پذیری، مشارکت، تعامل و احساس مسئولیت اجتماعی می‌تواند پیامدهای فراتر از حوزه سیاست داشته باشد. فرهنگ سیاسی مشارکتی و مبتنی بر اعتماد، با ایجاد زمینه برای مشارکت شهروندان، تقویت سرمایه اجتماعی، انسجام و همبستگی و افزایش قانون‌گرایی، ظرفیت جامعه را برای مواجهه با مسائل فرهنگی افزایش می‌دهد. در مقابل، ضعف فرهنگ سیاسی، هنگامی که با بی‌اعتمادی، احساس تبعیض، بی‌تفاوتی، احساس بی‌تأثیری و کاهش مشارکت همراه شود، می‌تواند زمینه تشدید آسیب‌های نگرشی و فرهنگی را فراهم سازد.

فرضیه‌های پژوهش

- فرهنگ سیاسی ضعیف در استان خوزستان منجر به افزایش آسیب‌های فرهنگی می‌شود.

- وجود فرهنگ سیاسی قوی و مشارکتی در استان خوزستان موجب کاهش آسیب‌های فرهنگی و تقویت هویت اجتماعی می‌شود.

- عوامل اقتصادی و اجتماعی مانند فقر، بیکاری و بحران‌های اقتصادی تأثیر زیادی بر شکل‌گیری آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان دارند.

روش‌شناسی پژوهش

الف) جامعه و نمونه پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر شیوه گردآوری داده‌ها، توصیفی ـ همبستگی است. با توجه به اینکه فرضیه‌های پژوهش بر آزمون روابط میان فرهنگ سیاسی، عوامل اقتصادی و اجتماعی و آسیب‌های فرهنگی متمرکز هستند، بخش کمی پژوهش مبنای تحلیل قرار گرفته است. با این حال، پرسشنامه مورد استفاده بر اساس الگوی مفهومی استخراج شده از مرحله کیفی رساله و با بهره‌گیری از رویکرد نظریه زمینه‌ای تدوین شده است؛ از این‌رو، ابزار پژوهش از پشتوانه نظری و تجربی مناسبی برخوردار است.

جامعه پژوهش در بخش کیفی شامل خبرگان و متخصصان حوزه‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی فرهنگی، آسیب‌شناسی اجتماعی، مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی و توسعه اجتماعی است که از دانش، تجربه و آگاهی کافی در زمینه مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برخوردار بوده‌اند. نقش اصلی این افراد، مشارکت در فرایند تولید داده‌های کیفی، تبیین ابعاد مختلف پدیده مورد مطالعه و کمک به شکل‌گیری نظریه زمینه‌ای درباره رابطه میان فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان بوده است. این افراد دارای سوابق آموزشی، پژوهشی و اجرایی در حوزه‌های مرتبط با فرهنگ، سیاست، مشارکت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، هویت فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی بوده‌اند و به واسطه تجربیات علمی و حرفه‌ای خود، توانایی ارائه تحلیل‌های عمیق و اطلاعات غنی درباره موضوع پژوهش را داشته‌اند. در این پژوهش، از نمونه‌گیری هدفمند به‌عنوان روش اولیه انتخاب مشارکت‌کنندگان استفاده شد. در این مرحله، افرادی انتخاب شدند که دارای تخصص دانشگاهی، سابقه پژوهشی یا تجربه اجرایی مرتبط با موضوع پژوهش بودند. سپس با پیشرفت فرایند تحلیل داده‌ها و ظهور مفاهیم و مقولات جدید، نمونه‌گیری نظری به کار گرفته شد. در

این روش، انتخاب مشارکت‌کنندگان بعدی بر اساس نیازهای نظری پژوهش و با هدف تکمیل، توسعه و غنی‌سازی مقولات در حال شکل‌گیری انجام گرفت. بدین ترتیب، فرایند نمونه‌گیری و تحلیل داده‌ها به‌صورت همزمان پیش رفت و هر مصاحبه مبنایی برای انتخاب مشارکت‌کنندگان بعدی فراهم ساخت. معیارهای انتخاب مشارکت‌کنندگان شامل دارا بودن تخصص دانشگاهی در رشته‌های مرتبط، برخورداری از سوابق پژوهشی یا اجرایی در حوزه مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، آشنایی با شرایط و مسائل استان خوزستان، توانایی ارائه تحلیل‌های تخصصی و همچنین تمایل به مشارکت در پژوهش بوده است. در پژوهش‌های مبتنی بر نظریه زمینه‌ای، حجم نمونه از پیش به صورت قطعی تعیین نمی‌شود، بلکه فرایند نمونه‌گیری تا زمان دستیابی به اشباع نظری ادامه می‌یابد. اشباع نظری زمانی حاصل می‌شود که داده‌های جدید مفهوم، مقوله یا رابطه تازه‌ای به چارچوب در حال شکل‌گیری پژوهش اضافه نکنند و اطلاعات گردآوری‌شده به سطحی از تکرار و همگرایی مفهومی برسند. بر همین اساس، در پژوهش حاضر فرایند مصاحبه و نمونه‌گیری تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت و در نهایت پس از انجام ۱۵ مصاحبه عمیق، اشباع نظری حاصل شد. از این‌رو، ۱۵ نفر به‌عنوان حجم نهایی نمونه بخش کیفی پژوهش در نظر گرفته شدند. داده‌های حاصل از این مصاحبه‌ها مبنای اصلی استخراج مفاهیم، شکل‌گیری مقولات و تدوین الگوی نظری نهایی پژوهش قرار گرفت.

در بخش کیفی پژوهش، ابزار اصلی گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه ساختاریافته عمیق بوده است. انتخاب این ابزار با توجه به ماهیت اکتشافی پژوهش و استفاده از رویکرد نظریه زمینه‌ای صورت گرفته است. محورهای اصلی مصاحبه شامل تبیین ابعاد فرهنگ سیاسی، شناسایی مهم‌ترین آسیب‌های فرهنگی استان خوزستان، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این آسیب‌ها، نحوه تأثیر فرهنگ سیاسی بر بروز یا تشدید آسیب‌های فرهنگی، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر و همچنین پیامدهای اجتماعی و فرهنگی ناشی از این رابطه بوده است. مصاحبه‌ها پس از کسب رضایت آگاهانه مشارکت‌کنندگان انجام و در صورت موافقت آنان ضبط شد. سپس متن مصاحبه‌ها به‌طور کامل پیاده‌سازی و مبنای فرایند کدگذاری باز، محوری و انتخابی قرار گرفت. گردآوری داده‌ها تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت و در نهایت داده‌های حاصل از ۱۵ مصاحبه عمیق مبنای استخراج مفاهیم، مقولات و تدوین الگوی نظری پژوهش قرار گرفت.

در بخش کمی پژوهش، هدف اصلی اعتبارسنجی و آزمون الگوی استخراج شده از مرحله کیفی و بررسی روابط میان مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی در استان

خوزستان است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه شهروندان ۱۸ سال و بالاتر ساکن استان خوزستان است که حدود ۳,۳۰۰,۰۰۰ نفر برآورد شده که جامعه آماری پژوهش را تشکیل دادند. در بخش کمی پژوهش، از پرسشنامه محقق‌ساخته به عنوان ابزار اصلی گردآوری داده‌ها استفاده شد. این پرسشنامه بر اساس یافته‌های حاصل از مرحله کیفی و مقولات، مفاهیم و مؤلفه‌های استخراج‌شده از نظریه زمینه‌ای تدوین گردید. به‌عبارت دیگر، ابعاد و شاخص‌های پرسشنامه مستقیماً از الگوی مفهومی به‌دست آمده در بخش کیفی استخراج شده‌اند تا امکان سنجش تجربی روابط میان متغیرهای پژوهش فراهم شود. پرسشنامه شامل دو بخش اصلی است. بخش نخست به اطلاعات جمعیت‌شناختی پاسخگویان اختصاص دارد و متغیرهایی نظیر جنسیت، سن، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل و سایر ویژگی‌های مرتبط را در بر می‌گیرد. بخش دوم شامل گویه‌های تخصصی مربوط به ابعاد فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی است که بر اساس مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم» تنظیم شده‌اند. به منظور بررسی روایی محتوایی پرسشنامه، از نظرات استادان دانشگاه و متخصصان حوزه جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و مطالعات فرهنگی استفاده شد و اصلاحات لازم بر اساس دیدگاه آنان اعمال گردید؛ همچنین برای سنجش پایایی ابزار، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که میزان آن برای ابعاد مختلف پرسشنامه در سطح قابل قبول ۰/۸۳ ارزیابی گردید. پس از تأیید روایی و پایایی، پرسشنامه در میان نمونه آماری پژوهش توزیع و داده‌های مورد نیاز جمع‌آوری شد.

ب) روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

با توجه به گستردگی جامعه آماری، نمونه‌گیری به روش چند مرحله‌ای انجام شد؛ به‌گونه‌ای که ابتدا تعدادی از شهرستان‌های استان به‌عنوان خوشه‌های اصلی انتخاب شدند، سپس مناطق شهری و در صورت نیاز مناطق روستایی به‌عنوان خوشه‌های فرعی در نظر گرفته شدند و در نهایت افراد واجد شرایط به‌صورت تصادفی انتخاب شدند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران برای جوامع بزرگ محاسبه شد و تعداد ۳۸۴ پرسشنامه کامل و قابل استفاده مبنای تحلیل‌های آماری قرار گرفت.

ج) ابزار پژوهش و آزمون‌های آماری تجزیه و تحلیل داده‌ها

ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته‌ای بود که بر اساس یافته‌های مرحله کیفی و مؤلفه‌های استخراج شده از نظریه زمینه‌ای طراحی شد. در این مقاله، گویه‌های

مرتبط با سه سازه اصلی شامل فرهنگ سیاسی، آسیب‌های فرهنگی و عوامل اقتصادی و اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت. پاسخ‌ها بر اساس طیف پنج درجه‌ای لیکرت از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم» تنظیم شدند. به منظور بررسی روایی ابزار، از روایی محتوایی با استفاده از نظر استادان و متخصصان حوزه‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و مطالعات فرهنگی بهره گرفته شد و اصلاحات لازم بر اساس دیدگاه آنان اعمال گردید. همچنین، پایایی پرسشنامه از طریق ضریب آلفای کرونباخ ارزیابی شد که مقدار آن ۰/۸۳ به دست آمد و نشان‌دهنده پایایی مطلوب ابزار پژوهش است. تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی انجام شد. در بخش توصیفی، از نرم‌افزار *SPSS* برای محاسبه شاخص‌هایی مانند فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار استفاده شد. در بخش استنباطی، به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش و بررسی روابط میان متغیرها، از مدل‌یابی معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مربعات جزئی (*PLS-SEM*) در نرم‌افزار *Smart PLS* استفاده شد. در این مرحله، پایایی مرکب، میانگین واریانس استخراج‌شده (*AVE*)، روایی همگرا و واگرا، ضرایب مسیر، ضرایب تعیین (R^2) و شاخص‌های برازش مدل مورد ارزیابی قرار گرفتند تا میزان تأثیر فرهنگ سیاسی و عوامل اقتصادی و اجتماعی بر آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان بررسی شود.

یافته‌های پژوهش

سؤالات مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته در این پژوهش بر اساس اهداف و سؤالات اصلی پژوهش و با هدف دستیابی به درک عمیق از ابعاد مختلف رابطه میان فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان طراحی و تدوین شدند. طراحی این سؤالات با بهره‌گیری از رویکرد نظریه زمینه‌ای انجام گرفت؛ به‌گونه‌ای که هر مجموعه از پرسش‌ها یکی از ابعاد اساسی مسئله پژوهش، شامل عوامل شکل‌دهنده فرهنگ سیاسی، نحوه تأثیرگذاری آن بر آسیب‌های فرهنگی، شناسایی آسیب‌های ناشی از وضعیت فرهنگ سیاسی، تبیین روابط میان این دو پدیده و ارائه راهکارهای تقویت فرهنگ سیاسی و کاهش آسیب‌های فرهنگی را مورد بررسی قرار داد. در تدوین سؤالات تلاش شد ضمن حفظ چارچوب اصلی پژوهش، امکان بیان آزادانه دیدگاه‌ها، تجربیات و تحلیل‌های خبرگان فراهم شود و از طریق پرسش‌های تکمیلی، ابعاد پنهان و زمینه‌های مؤثر بر پدیده مورد مطالعه شناسایی گردد. بدین ترتیب، داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها مبنای فرآیند روش گرند تئوری (کدگذاری باز، محوری و

گزینشی) قرار گرفت و زمینه استخراج مفاهیم، مقوله‌های فرعی و مقوله‌های اصلی و در نهایت تدوین مدل نظری پژوهش فراهم شد.

کدگذاری محوری

جدول ۱ کدگذاری اولیه (باز) و جدول ۲ نتایج مرحله کدگذاری محوری را نشان می‌دهد؛ مرحله‌ای که در آن کدهای اولیه استخراج شده از مصاحبه‌های خبرگان بر اساس شباهت‌های مفهومی و ارتباطات معنایی در قالب مفاهیم و مقوله‌های فرعی سازمان‌دهی شدند. در این مرحله، تعداد زیادی از کدهای اولیه که در فرآیند کدگذاری باز به دست آمده بودند، با مقایسه مستمر، ادغام و طبقه‌بندی شده و ساختار مفهومی منسجم‌تری برای تبیین پدیده مورد مطالعه شکل گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که مقوله‌های فرعی استخراج شده، ابعاد مختلف رابطه میان فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان را پوشش می‌دهند و مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، نهادی، فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی را در بر می‌گیرند. در بعد حکمرانی، مقوله‌های «اعتماد اجتماعی» و «حکمرانی مطلوب» از ادغام مفاهیمی همچون اعتماد نهادی، پاسخگویی نهادی و شفافیت شکل گرفته‌اند که بیانگر نقش بنیادین اعتماد عمومی، پاسخگویی مدیران و دسترسی شهروندان به اطلاعات در تقویت فرهنگ سیاسی هستند. در بعد اقتصادی، مقوله‌های «شرایط اقتصادی» و «عدالت و برابری» نشان می‌دهد که وضعیت اقتصادی، اشتغال، عدالت اجتماعی، احساس تبعیض و نابرابری از مهم‌ترین زمینه‌های مؤثر بر نگرش‌های سیاسی و فرهنگی افراد محسوب می‌شوند. در حوزه جامعه‌پذیری نیز مقوله‌های «آموزش شهروندی»، «جامعه‌پذیری سیاسی» و «ارزش‌ها و هویت» بر اهمیت نقش خانواده، نظام آموزشی، ارزش‌های اجتماعی، فرهنگ بومی، باورهای دینی و هویت سیاسی در انتقال ارزش‌ها و شکل‌گیری فرهنگ سیاسی تأکید دارند. در بخش ساختارهای ارتباطی و نهادی، مقوله‌های «رسانه و اطلاع‌رسانی»، «نهادهای مشارکتی»، «حکمرانی فرهنگی» و «مدیریت فرهنگی» بیانگر آن است که رسانه‌ها، سازمان‌های مردم نهاد، هماهنگی نهادی، سیاست‌گذاری فرهنگی و مدیریت فرهنگی از مهم‌ترین بسترهای تقویت یا تضعیف فرهنگ سیاسی و کاهش آسیب‌های فرهنگی هستند؛ همچنین مقوله‌های «مشارکت اجتماعی»، «تعامل اجتماعی»، «انسجام اجتماعی» و «همبستگی اجتماعی» نشان می‌دهد که مشارکت شهروندان، سرمایه اجتماعی، گفت‌وگوی اجتماعی و تعامل میان مردم و مسئولان، نقش واسطه‌ای مهمی در ارتقای سرمایه اجتماعی و کاهش آسیب‌های فرهنگی ایفا می‌کنند. در ادامه، مقوله‌های «تنوع فرهنگی»، «زمینه‌های تاریخی»، «سرمایه انسانی»،

«توسعه فرهنگی» و «تغییرات فرهنگی» بیانگر آن است که ویژگی‌های قومی و فرهنگی استان، پیشینه تاریخی، ظرفیت نخبگان، تحولات نسل جوان و مهاجرت سرمایه انسانی، از عوامل زمینه‌ای اثرگذار بر فرهنگ سیاسی و پیامدهای فرهنگی جامعه هستند. از سوی دیگر، مقوله‌های «آسیب‌های نگرشی»، «آسیب‌های فرهنگی»، «نظم اجتماعی» و «پیامدهای فرهنگی» نمایانگر مهم‌ترین پیامدهای ناشی از ضعف فرهنگ سیاسی هستند؛ به‌گونه‌ای که ناامیدی اجتماعی، بی‌تفاوتی، تعارض‌های فرهنگی، تنش‌ها، شکاف‌های اجتماعی، کاهش قانون‌گرایی، رفتارهای پرخطر و آسیب‌پذیری جوانان در قالب این مقوله‌ها دسته‌بندی شده‌اند. به‌طور کلی، نتایج کدگذاری محوری نشان می‌دهد که رابطه میان فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی، حاصل تعامل مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، نهادی و مدیریتی است و این مقوله‌های فرعی، بنیان نظری لازم را برای ادغام در مقوله‌های اصلی و تدوین مدل نهایی گراندد تئوری در مرحله کدگذاری گزینشی فراهم می‌کنند.

جدول ۱: کدگذاری اولیه (باز)

Table 1: *Initial Coding (Open)*

متن مصاحبه (خلاصه)	کدهای اولیه
Interview Transcript (Summary)	*Initial Codes*
به نظر من، هر چه اعتماد مردم به نهادهای عمومی بیشتر باشد، مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های فرهنگی نیز افزایش می‌یابد و جامعه نسبت به آسیب‌های فرهنگی مقاومت بیشتری پیدا می‌کند	اعتماد عمومی، افزایش مشارکت فرهنگی، تقویت سرمایه اجتماعی، کاهش آسیب‌پذیری فرهنگی
وقتی شهروندان احساس کنند در تصمیم‌گیری‌های محلی نقشی ندارند، به تدریج از فعالیت‌های اجتماعی فاصله می‌گیرند و بی‌تفاوتی فرهنگی گسترش پیدا می‌کند	احساس بی‌تأثیری، کاهش مشارکت اجتماعی، بی‌تفاوتی فرهنگی، کاهش تعلق اجتماعی
ضعف فرهنگ گفت‌وگو باعث می‌شود اختلاف‌های سیاسی به فضای فرهنگی جامعه منتقل شود و تحمل دیدگاه‌های متفاوت کاهش یابد	ضعف فرهنگ گفت‌وگو، انتقال تعارض سیاسی، کاهش مدارا، قطبی شدن فرهنگی
احساس تبعیض در میان برخی گروه‌های اجتماعی، اعتماد اجتماعی را کاهش داده و زمینه شکل‌گیری شکاف‌های فرهنگی را فراهم می‌کند	احساس تبعیض، کاهش اعتماد اجتماعی، شکاف فرهنگی، کاهش انسجام اجتماعی
هر زمان مشارکت مدنی افزایش یافته، همکاری میان مردم نیز بیشتر شده و بسیاری از تنش‌های فرهنگی با گفت‌وگو حل شده است	مشارکت مدنی، همکاری اجتماعی، حل تعارض، گفت و گوی اجتماعی

متن مصاحبه (خلاصه)	کدهای اولیه
Interview Transcript (Summary)	*Initial Codes*
ضعف آموزش حقوق شهروندی باعث شده برخی افراد مسئولیت اجتماعی خود را کمتر جدی بگیرند و این موضوع بر رفتارهای فرهنگی نیز اثر گذاشته است	ضعف آموزش شهروندی، کاهش مسئولیت‌پذیری، تأثیر بر رفتار فرهنگی، ضعف آگاهی مدنی
فضای مجازی در کنار فرصت‌های اطلاع‌رسانی، گاهی موجب انتشار اخبار نادرست و افزایش بی‌اعتمادی میان مردم شده است	فضای مجازی، انتشار اخبار نادرست، افزایش بی‌اعتمادی، تأثیر بر فرهنگ عمومی
اگر تنوع قومی با سیاست‌های فرهنگی مناسب مدیریت شود، همبستگی اجتماعی تقویت می‌شود؛ اما در غیر این صورت احتمال بروز سوءبرداشت‌های فرهنگی افزایش می‌یابد	مدیریت تنوع قومی، همبستگی اجتماعی، سوءبرداشت فرهنگی، سیاست‌گذاری فرهنگی
کاهش سرمایه اجتماعی معمولاً با کاهش مشارکت فرهنگی همراه است و این دو یکدیگر را تقویت می‌کنند	کاهش سرمایه اجتماعی، کاهش مشارکت فرهنگی، رابطه متقابل، تضعیف همبستگی
مهاجرت نخبگان فرهنگی موجب کاهش الگوهای مثبت اجتماعی شده و فرصت انتقال ارزش‌های فرهنگی به نسل جوان را محدود کرده است.	مهاجرت نخبگان، کاهش الگوهای اجتماعی، ضعف انتقال ارزش‌ها، تأثیر بر نسل جوان
ناهماهنگی میان دستگاه‌های فرهنگی باعث شده اقدامات فرهنگی پراکنده باشد و نتواند اعتماد و مشارکت عمومی را تقویت کند	ناهماهنگی نهادی، پراکندگی برنامه‌ها، ضعف اعتماد عمومی، کاهش مشارکت
تعامل مستمر میان مردم و مسئولان می‌تواند زمینه اصلاح نگرش‌ها، افزایش اعتماد و کاهش بسیاری از تنش‌های فرهنگی را فراهم کند	تعامل مردم و مسئولان، اصلاح نگرش، افزایش اعتماد، کاهش تنش فرهنگی
فعالیت انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد موجب افزایش ارتباط میان گروه‌های مختلف اجتماعی و کاهش فاصله‌های فرهنگی می‌شود	سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتباط اجتماعی، کاهش فاصله فرهنگی، مشارکت مدنی
هر چه سیاست‌های فرهنگی با نیازهای واقعی جامعه و ویژگی‌های بومی هماهنگ‌تر باشند، فرهنگ سیاسی تقویت شده و احتمال بروز آسیب‌های فرهنگی کاهش می‌یابد	سیاست‌گذاری بومی، انطباق با نیازهای جامعه، تقویت فرهنگ سیاسی، کاهش آسیب‌های فرهنگی
به اعتقاد من، کاهش اعتماد عمومی به نهادهای رسمی موجب شده بسیاری از شهروندان نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی خود بی‌تفاوت شوند و مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی کاهش یابد	کاهش اعتماد عمومی، بی‌تفاوتی اجتماعی، کاهش مسئولیت اجتماعی، کاهش مشارکت فرهنگی
هنگامی که احساس تبعیض و نابرابری در جامعه افزایش پیدا	احساس تبعیض، نابرابری اجتماعی،

متن مصاحبه (خلاصه)	کدهای اولیه
Interview Transcript (Summary)	*Initial Codes*
می‌کند، انسجام فرهنگی تضعیف شده و فاصله میان گروه‌های اجتماعی بیشتر می‌شود که این امر زمینه بروز تعارض‌های فرهنگی را فراهم می‌کند	تضعیف انسجام فرهنگی، تعارض فرهنگی، شکاف اجتماعی
ضعف فرهنگ گفت‌وگو و تحمل دیدگاه‌های متفاوت باعث افزایش سوء تفاهم‌های اجتماعی و کاهش روحیه همزیستی در میان گروه‌های مختلف شده است	ضعف فرهنگ گفت‌وگو، کاهش تحمل اجتماعی، سوءتفاهم اجتماعی، کاهش همزیستی فرهنگی
بخشی از جوانان به دلیل ناامیدی نسبت به آینده و کاهش اعتماد به ساختارهای اجتماعی، از فعالیت‌های فرهنگی فاصله گرفته و گرایش بیشتری به الگوهای فرهنگی بیرونی پیدا کرده‌اند	ناامیدی اجتماعی، فاصله از فعالیت‌های فرهنگی، گرایش به الگوهای بیرونی، کاهش تعلق فرهنگی
کاهش مشارکت مردم در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی موجب شده سرمایه اجتماعی جامعه نیز به‌تدریج کاهش یابد و همکاری‌های جمعی ضعیف‌تر شود	کاهش مشارکت اجتماعی، کاهش مشارکت فرهنگی، کاهش سرمایه اجتماعی، تضعیف همکاری جمعی
کم‌رنگ شدن آموزش ارزش‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در برخی نهادها موجب افزایش بی‌تفاوتی نسبت به مسائل فرهنگی و اجتماعی شده است	ضعف آموزش ارزش‌ها، کاهش مسئولیت‌پذیری، بی‌تفاوتی فرهنگی، ضعف جامعه‌پذیری
انتشار گسترده اطلاعات غیر معتبر در فضای مجازی موجب شکل‌گیری برداشت‌های نادرست، افزایش بدبینی و کاهش اعتماد میان افراد جامعه شده است	اطلاعات غیر معتبر، نقش فضای مجازی، افزایش بدبینی، کاهش اعتماد اجتماعی
مدیریت نامناسب تنوع فرهنگی و قومی گاهی موجب شکل‌گیری سوء برداشت‌ها و کاهش همگرایی میان گروه‌های مختلف اجتماعی می‌شود	مدیریت نامناسب تنوع قومی، سوء برداشت فرهنگی، کاهش همگرایی، تنش اجتماعی
هنگامی که مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های محلی کاهش می‌یابد، احساس تعلق آنان به جامعه نیز کمتر شده و انگیزه حفاظت از ارزش‌های فرهنگی کاهش پیدا می‌کند	کاهش مشارکت محلی، کاهش تعلق اجتماعی، کاهش انگیزه فرهنگی، تضعیف ارزش‌های فرهنگی
مهاجرت نخبگان فرهنگی و اجتماعی موجب شده ظرفیت تولید و انتقال ارزش‌های فرهنگی در برخی مناطق استان کاهش پیدا کند	مهاجرت نخبگان، کاهش ظرفیت فرهنگی، تضعیف انتقال ارزش‌ها، کاهش سرمایه انسانی
نبود هماهنگی میان نهادهای فرهنگی باعث شده برنامه‌های فرهنگی پراکنده اجرا شوند و نتوانند از گسترش آسیب‌های فرهنگی جلوگیری کنند	ضعف هماهنگی نهادی، پراکندگی برنامه‌های فرهنگی، ناکارآمدی فرهنگی، گسترش آسیب فرهنگی
کاهش اعتماد میان مردم و مسئولان موجب شده مشارکت	کاهش اعتماد متقابل، کاهش مشارکت

متن مصاحبه (خلاصه)	کدهای اولیه
Interview Transcript (Summary)	*Initial Codes*
داوطلبانه در فعالیت‌های فرهنگی کمتر شود و سرمایه اجتماعی جامعه تضعیف گردد	داوطلبانه، تضعیف سرمایه اجتماعی، فاصله مردم و مسئولان
ضعف فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد در برخی مناطق باعث شده ظرفیت مشارکت اجتماعی و فرهنگ همکاری میان شهروندان کاهش یابد	ضعف سازمان‌های مردم‌نهاد، کاهش مشارکت مدنی، ضعف فرهنگ همکاری، کاهش سرمایه اجتماعی
هنگامی که سیاست‌های فرهنگی با نیازها و ویژگی‌های بومی جامعه هماهنگ نباشد، بخشی از جامعه احساس بیگانگی فرهنگی پیدا کرده و پایبندی به هنجارهای اجتماعی کاهش می‌یابد	ناهماهنگی سیاست‌های فرهنگی، بیگانگی فرهنگی، کاهش پایبندی به هنجارها، ضعف انطباق فرهنگی

جدول ۲: نتایج کدگذاری محوری

Table 2: *Axial Coding Results*

کد اولیه	مفهوم	مقوله فرعی
Primary Code	*Concept*	*Subcategory*
اعتماد عمومی	اعتماد نهادی	اعتماد اجتماعی
اعتماد سیاسی		
اعتماد به نهادهای رسمی		
اعتماد اجتماعی		
پاسخگویی	پاسخگویی نهادی	حکمرانی مطلوب
شفافیت		
عملکرد مسئولان		
دسترسی به اطلاعات		
مشارکت سیاسی	مشارکت شهروندی	مشارکت اجتماعی
مشارکت اجتماعی		
مشارکت مدنی		
مشارکت فرهنگی		
مشارکت محلی		
سرمایه اجتماعی	سرمایه اجتماعی	انسجام اجتماعی
تقویت سرمایه اجتماعی		
کاهش سرمایه اجتماعی		
گفت‌وگوی اجتماعی	گفت‌وگوی اجتماعی	تعامل اجتماعی
فرهنگ گفت‌وگو		

کد اولیه	مفهوم	مقوله فرعی
Primary Code	*Concept*	*Subcategory*
تعامل مردم و مسئولان		
شرایط اقتصادی	وضعیت اقتصادی	شرایط اقتصادی
بیکاری		
اشتغال‌زایی		
امید اجتماعی		
عدالت اجتماعی	عدالت اجتماعی	عدالت و برابری
احساس تبعیض		
نابرابری اجتماعی		
احساس محرومیت نسبی		
آموزش شهروندی	جامعه‌پذیری شهروندی	آموزش شهروندی
آگاهی سیاسی		
مسئولیت‌پذیری		
آموزش ارزش‌ها		
خانواده	نقش خانواده	جامعه‌پذیری سیاسی
انتقال ارزش‌های سیاسی		
آموزش غیر رسمی		
رسانه‌ها	رسانه‌های جمعی	رسانه و اطلاع‌رسانی
فضای مجازی		
اطلاعات غیر معتبر		
شبکه‌های اجتماعی		
نهادهای مدنی	جامعه مدنی	نهادهای مشارکتی
سازمان‌های مردم‌نهاد		
تشکل‌های مردمی		
تنوع قومی	مدیریت تنوع فرهنگی	تنوع فرهنگی
تنوع فرهنگی		
مدیریت تنوع		
تعامل بین فرهنگی		
همبستگی اجتماعی	انسجام اجتماعی	همبستگی اجتماعی
تعلق اجتماعی		
همگرایی اجتماعی		
تجربه تاریخی	پیشینه تاریخی	زمینه‌های تاریخی
حافظه تاریخی		

کد اولیه	مفهوم	مقوله فرعی
Primary Code	*Concept*	*Subcategory*
فرهنگ بومی	هویت فرهنگی	ارزش‌ها و هویت
ارزش‌های اجتماعی		
باورهای دینی		
هویت سیاسی		
مهاجرت نخبگان	مهاجرت نخبگان	سرمایه انسانی
کاهش سرمایه انسانی		
کاهش ظرفیت فرهنگی		
هماهنگی نهادی	هماهنگی سازمانی	حکمرانی فرهنگی
هم‌افزایی سازمانی		
مدیریت فرهنگی		
سیاست‌گذاری بومی	سیاست‌گذاری فرهنگی	مدیریت فرهنگی
برنامه‌ریزی فرهنگی		
اصلاح سیاست‌ها		
ناامیدی اجتماعی	ناامیدی اجتماعی	آسیب‌های نگرشی
بی‌تفاوتی اجتماعی		
احساس بی‌تأثیری		
تعارض فرهنگی	تعارض فرهنگی	آسیب‌های فرهنگی
تنش فرهنگی		
شکاف فرهنگی		
قطبی شدن فرهنگی		
کاهش پایبندی به هنجارها	قانون‌گرایی	نظم اجتماعی
تضعیف قانون‌گرایی		
رفتارهای پرخطر	آسیب‌های فرهنگی	پیامدهای فرهنگی
آسیب‌پذیری جوانان		
کاهش آسیب‌های فرهنگی		
نقش نخبگان	ظرفیت نخبگان	توسعه فرهنگی
مشارکت دانشگاهیان		
تصمیم‌سازی علمی		
نسل جوان	تحولات نسل جوان	تغییرات فرهنگی

کدگذاری گزینشی

نتایج نهایی کدگذاری گزینشی که در جدول ۳ ارائه شده است، بیانگر شکل‌گیری یک الگوی پارادایمی منسجم و نظام‌مند برای تبیین رابطه میان فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان بر پایه رویکرد گراندد تئوری است. این الگو نشان می‌دهد که پدیده مورد مطالعه، حاصل تعامل پیچیده مجموعه‌ای از عوامل علّی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردی و پیامدی است و نمی‌توان آن را تنها با اتکا به یک عامل یا متغیر منفرد تبیین کرد. در بخش شرایط علّی، دو مقوله اصلی «اعتماد و حکمرانی» و «ساختارهای اقتصادی و عدالت اجتماعی» به‌عنوان مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده فرهنگ سیاسی شناسایی شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که افزایش اعتماد اجتماعی، پاسخگویی، شفافیت، حکمرانی مطلوب، بهبود شرایط اقتصادی و تحقق عدالت و برابری، زمینه شکل‌گیری نگرش‌های مثبت سیاسی، افزایش مشارکت شهروندان و تقویت سرمایه اجتماعی را فراهم می‌کند؛ در مقابل، ضعف این عوامل موجب کاهش اعتماد عمومی، احساس تبعیض، کاهش مشارکت و فراهم شدن بستر بروز آسیب‌های فرهنگی خواهد شد.

در ادامه، شرایط زمینه‌ای شامل دو مقوله اصلی «جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری سیاسی» و «ساختار فرهنگی ـ اجتماعی» است که نقش بسترهای فرهنگی و اجتماعی را در تبیین این رابطه آشکار می‌سازد. جامعه‌پذیری سیاسی، آموزش شهروندی، ارزش‌ها و هویت، تغییرات فرهنگی، تنوع فرهنگی و زمینه‌های تاریخی، عواملی هستند که نگرش‌ها، باورها و رفتارهای سیاسی افراد را شکل داده و کیفیت تعامل آنان با نظام اجتماعی را تعیین می‌کنند. به‌ویژه در استان خوزستان، ویژگی‌های تاریخی، تنوع قومی و فرهنگی و هویت‌های اجتماعی متنوع، شرایط ویژه‌ای را ایجاد کرده‌اند که می‌تواند نحوه شکل‌گیری فرهنگ سیاسی و میزان بروز آسیب‌های فرهنگی را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهد که شرایط مداخله‌گر در قالب مقوله اصلی «ساختار نهادی و ارتباطی» نقش مهمی در تقویت یا تضعیف این فرآیند ایفا می‌کنند.

رسانه‌ها و نظام اطلاع‌رسانی، نهادهای مشارکتی، حکمرانی فرهنگی و مدیریت فرهنگی، عواملی هستند که می‌توانند از طریق افزایش آگاهی عمومی، توسعه فرهنگ گفت‌وگو، هماهنگی میان نهادها و اجرای سیاست‌های فرهنگی کارآمد، شدت اثرگذاری فرهنگ سیاسی بر پیامدهای فرهنگی را کنترل کنند. از سوی دیگر، ضعف عملکرد این ساختارها می‌تواند موجب گسترش بی‌اعتمادی، کاهش مشارکت، ناکارآمدی سیاست‌های فرهنگی و تشدید آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی شود. در پاسخ به این شرایط، خبرگان مجموعه‌ای از راهبردها

را در قالب مقوله اصلی «کنشگری و مشارکت اجتماعی» پیشنهاد کردند که بر توسعه مشارکت اجتماعی، تقویت تعامل اجتماعی و بهره‌گیری از ظرفیت نخبگان و دانشگاهیان در فرآیندهای تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری فرهنگی تأکید دارد. این راهبردها با افزایش سرمایه اجتماعی، تقویت ارتباط میان مردم و مسئولان، گسترش فرهنگ گفت‌وگو، ارتقای آگاهی عمومی و استفاده از توان علمی و تخصصی نخبگان، زمینه اصلاح فرهنگ سیاسی و کاهش آسیب‌های فرهنگی را فراهم می‌آورند.

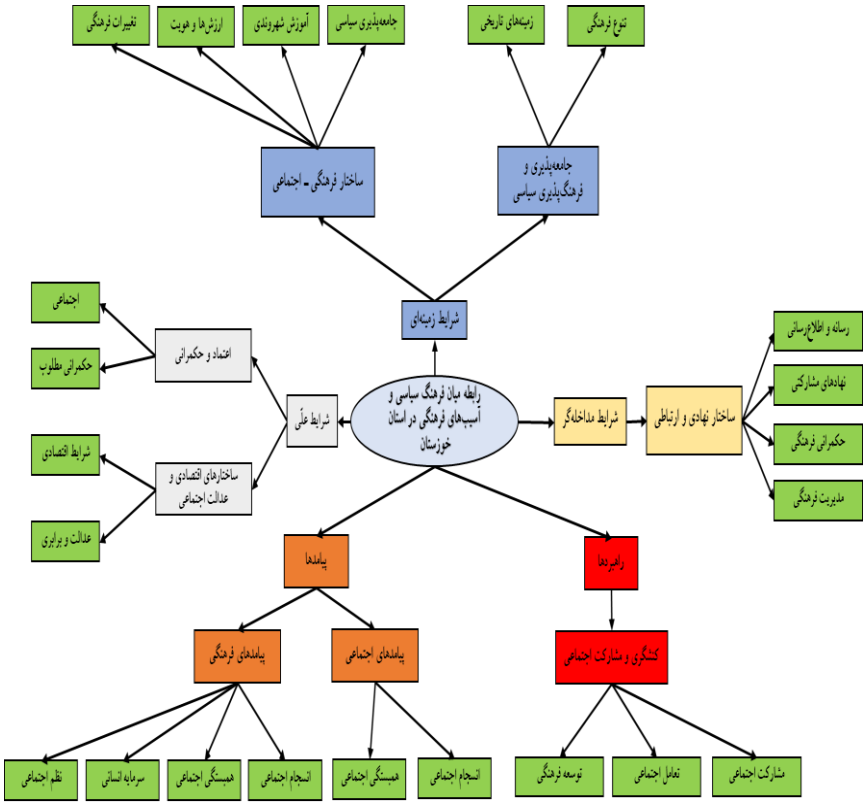
در نهایت، اجرای موفق این راهبردها به مجموعه‌ای از پیامدهای اجتماعی و فرهنگی منجر می‌شود. در بعد اجتماعی، افزایش انسجام اجتماعی، تقویت همبستگی اجتماعی، حفظ و توسعه سرمایه انسانی و استقرار نظم اجتماعی از مهم‌ترین پیامدهای مثبت الگوی پیشنهادی به شمار می‌روند که نقش مؤثری در ارتقای کیفیت زندگی اجتماعی و افزایش ظرفیت توسعه پایدار استان دارند. در بعد فرهنگی نیز کاهش آسیب‌های فرهنگی و آسیب‌های نگرشی، تقویت هویت فرهنگی، افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی، ارتقای فرهنگ مشارکت و کاهش شکاف‌ها و تعارض‌های فرهنگی از مهم‌ترین دستاوردهای مورد انتظار هستند.

در مجموع، الگوی نهایی استخراج‌شده نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان در قالب یک نظام پویا و چندبعدی با یکدیگر در ارتباط هستند؛ به‌گونه‌ای که بهبود هم‌زمان ابعاد حکمرانی، عدالت اجتماعی، جامعه‌پذیری سیاسی، ساختارهای فرهنگی، نهادهای ارتباطی و مشارکت اجتماعی می‌تواند به شکل‌گیری چرخه‌ای مثبت از اعتماد، مشارکت، انسجام اجتماعی و توسعه فرهنگی منجر شده و زمینه کاهش پایدار آسیب‌های فرهنگی و ارتقای سرمایه اجتماعی را در استان فراهم سازد. این الگو علاوه بر تبیین نظری روابط میان مقوله‌ها، چارچوبی کاربردی برای برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی در استان خوزستان نیز ارائه می‌دهد و می‌تواند مبنای تدوین راهبردهای اجرایی در حوزه فرهنگ و توسعه اجتماعی قرار گیرد.

جدول ۳: نتایج کدگذاری گزینشی

Table 3: *Selective Coding Results*

بعد (پارادایمی)	مقوله اصلی	مقوله فرعی
Dimension (Paradigmatic)	*Main Category*	*Sub Category*
شرایط علّی	اعتماد و حکمرانی	اعتماد اجتماعی
		حکمرانی مطلوب
	ساختارهای اقتصادی و عدالت اجتماعی	شرایط اقتصادی
		عدالت و برابری
شرایط زمینه‌ای	جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری سیاسی	جامعه‌پذیری سیاسی
		آموزش شهروندی
		ارزش‌ها و هویت
		تغییرات فرهنگی
	ساختار فرهنگی ـ اجتماعی	تنوع فرهنگی
		زمینه‌های تاریخی
شرایط مداخله‌گر	ساختار نهادی و ارتباطی	رسانه و اطلاع‌رسانی
		نهادهای مشارکتی
		حکمرانی فرهنگی
		مدیریت فرهنگی
راهبردها	کنشگری و مشارکت اجتماعی	مشارکت اجتماعی
		تعامل اجتماعی
		توسعه فرهنگی (نقش نخبگان)
پیامدها	پیامدهای اجتماعی	انسجام اجتماعی
		همبستگی اجتماعی
		سرمایه انسانی
		نظم اجتماعی
	پیامدهای فرهنگی	آسیب‌های فرهنگی
		آسیب‌های نگرشی



شکل ۱: مدل‌سازی رابطه میان فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان با استفاده از نرم‌افزار مکس‌کیودا

Figure 1: *Modeling the Relationship between Political Culture and Cultural Harms in Khuzestan Province Using Maxquda Software*

اعتبارسنجی مدل‌سازی

پس از استخراج مدل مفهومی در بخش کیفی، پرسشنامه نهایی مبتنی بر ۲۳ گویه طراحی و در میان ۳۸۴ نفر از جامعه آماری پژوهش توزیع شد و داده‌های حاصل برای ارزیابی مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری مورد تحلیل قرار گرفت. جدول ۴ نشان‌دهنده نتایج ارزیابی مدل اندازه‌گیری از طریق بررسی بارهای عاملی، میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE) و پایایی ترکیبی (CR) برای تمامی سازه‌های پژوهش است.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تمامی بارهای عاملی در بازه ۰/۸۰۶ تا ۰/۸۸۷ قرار دارند که به‌طور معناداری از حداقل مقدار قابل قبول ۰/۷۰ بیشتر هستند. این موضوع بیانگر آن است که هر یک از گویه‌ها از توان مناسبی برای تبیین سازه مربوطه برخوردار بوده و از همبستگی مطلوبی با متغیر نهفته خود برخوردار هستند. در میان سازه‌ها، پیامدهای فرهنگی با بارهای عاملی ۰/۸۸۷ و ۰/۸۸۱ بالاترین میزان همبستگی را با شاخص‌های خود نشان داده است، در حالی که کمترین بار عاملی مربوط به گویه $Q8$ در سازه جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری سیاسی با مقدار ۰/۸۰۶ است که همچنان در محدوده بسیار مطلوب قرار دارد. همچنین مقادیر میانگین واریانس استخراج شده (AVE) برای تمامی سازه‌ها بین ۰/۶۸۳تا ۰/۷۸۲ قرار گرفته و همگی از آستانه استاندارد ۰/۵۰ فراتر هستند؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که سازه‌های پژوهش از روایی همگرای مطلوبی برخوردار بوده و بخش عمده‌ای از واریانس شاخص‌های خود را تبیین می‌کنند. بیشترین مقدار AVE مربوط به سازه پیامدهای فرهنگی با مقدار ۰/۷۸۲ و کمترین مقدار مربوط به سازه ساختار نهادی و ارتباطی با مقدار ۰/۶۸۳ است که هر دو در سطح قابل قبول قرار دارند.

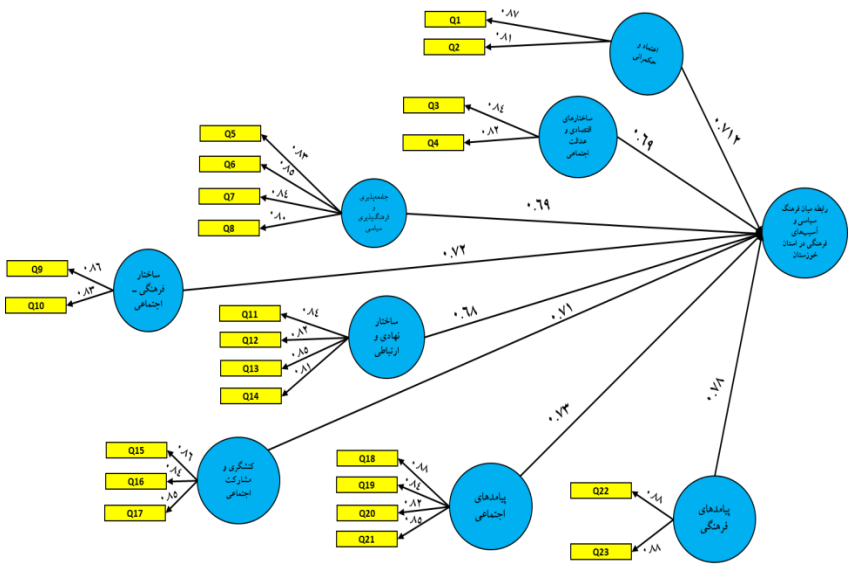
از سوی دیگر، مقادیر پایایی ترکیبی (CR) نیز برای همه سازه‌ها در دامنه ۰/۸۷۸ تا ۰/۹۲۲ قرار گرفته‌اند که همگی به مراتب بالاتر از مقدار استاندارد ۰/۷۰ هستند. بیشترین پایایی ترکیبی متعلق به سازه کنشگری و مشارکت اجتماعی با مقدار ۰/۹۲۲ و کمترین آن مربوط به سازه پیامدهای فرهنگی با مقدار ۰/۸۷۸ است که همچنان نشان‌دهنده ثبات و انسجام درونی بسیار مناسب شاخص‌های این سازه‌ها است.

در مجموع، نتایج این جدول نشان می‌دهد که ابزار اندازه‌گیری پژوهش از روایی همگرای قوی، پایایی ترکیبی بالا و بارهای عاملی مطلوب برخوردار است؛ از این‌رو، شاخص‌های طراحی شده توانسته‌اند سازه‌های نظری پژوهش را با دقت و اعتبار مناسب اندازه‌گیری کنند و شرایط لازم برای ورود به مرحله آزمون مدل ساختاری و بررسی روابط علی میان متغیرها را فراهم سازند.

جدول ۴: بار عاملی متغیرها و سؤالات پژوهش

Table 4: *Factor Loading of Variables and Research Questions*

مقوله اصلی	مقوله فرعی	سؤال	ضریب استاندارد	میانگین واریانس استخراج شده (*AVE*)	پایایی ترکیبی (*CR*)
Main Category	*Sub Category*	*Question*	*Standardized Coefficient*	*Average Variance Extracted*	*Composite Reliability*
اعتماد و حکمرانی	اعتماد اجتماعی	*Q1*	۰/۸۷۴	۰/۷۱۲	۰/۹۰۸
	حکمرانی مطلوب	*Q2*	۰/۸۱۸		
ساختارهای اقتصادی و عدالت اجتماعی	شرایط اقتصادی	*Q3*	۰/۸۴۷	۰/۶۹۸	۰/۹۰۲
	عدالت و برابری	*Q4*	۰/۸۲۵		
جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری سیاسی	جامعه‌پذیری سیاسی	*Q5*	۰/۸۳۱	۰/۶۹۱	۰/۹۱۸
	آموزش شهروندی	*Q6*	۰/۸۵۲		
	ارزش‌ها و هویت	*Q7*	۰/۸۴۱		
	تغییرات فرهنگی	*Q8*	۰/۸۰۶		
ساختار فرهنگی ـ اجتماعی	تنوع فرهنگی	*Q9*	۰/۸۶۲	**۰/۷۲۴**	**۰/۹۱۳**
	زمینه‌های تاریخی	*Q10*	۰/۸۳۶		
ساختار نهادی و ارتباطی	رسانه و اطلاع‌رسانی	*Q11*	۰/۸۴۳	**۰/۶۸۳**	**۰/۹۱۹**
	نهادهای مشارکتی	*Q12*	۰/۸۲۱		
	حکمرانی فرهنگی	*Q13*	۰/۸۵۴		
	مدیریت فرهنگی	*Q14*	۰/۸۱۶		
کنشگری و مشارکت اجتماعی	مشارکت اجتماعی	*Q15*	۰/۸۶۷	**۰/۷۱۶**	**۰/۹۲۲**
	تعامل اجتماعی	*Q16*	۰/۸۴۱		
	توسعه فرهنگی (نقش نخبگان)	*Q17*	۰/۸۵۲		
پیامدهای اجتماعی	انسجام اجتماعی	*Q18*	۰/۸۸۱	**۰/۷۳۵**	**۰/۹۱۸**
	همبستگی اجتماعی	*Q19*	۰/۸۴۶		
	سرمایه انسانی	*Q20*	۰/۸۲۲		
	نظم اجتماعی	*Q21*	۰/۸۵۳		
پیامدهای فرهنگی	آسیب‌های فرهنگی	*Q22*	۰/۸۸۷	۰/۷۸۲	۰/۸۷۸
	آسیب‌های نگرشی	*Q23*	۰/۸۸۱		



شکل ۲: مدل‌سازی ساختاری (*SEM*) رابطه میان فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان

Figure 2: *Structural Modeling (SEM) of the Relationship Between Political Culture and Cultural Damages in Khuzestan Province*

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که مدل ساختاری پژوهش از برازش مطلوب و قابل قبولی برخوردار است و شاخص‌های ارزیابی همگی بیانگر کفایت مدل پیشنهادی در تبیین روابط میان متغیرها هستند. مقدار *SRMR* برابر با ۰/۰۵۲ است که کمتر از مقدار آستانه ۰/۰۸ بوده و بیانگر آن است که اختلاف بین ماتریس همبستگی مشاهده‌شده و ماتریس برآورد شده توسط مدل بسیار اندک است؛ بنابراین، مدل از برازش مناسبی برخوردار است. همچنین، مقدار *NFI* برابر با ۰/۹۲۶ و بالاتر از حد مطلوب ۰/۹۰ است که نشان می‌دهد مدل پیشنهادی در مقایسه با مدل مستقل، از توان تبیین بسیار مناسبی برخوردار بوده و ساختار مفهومی ارائه شده با داده‌های تجربی انطباق مطلوبی دارد. از سوی دیگر، مقدار *RMS_Theta* برابر با ۰/۰۸۱ و کمتر از مقدار مرجع ۰/۱۲ است که بیانگر پایین بودن میزان خطای باقی‌مانده در مدل اندازه‌گیری و تأییدکننده کیفیت مناسب شاخص‌های اندازه‌گیری سازه‌ها است. علاوه بر این، مقدار *GOF* برابر با ۰/۶۴ به‌مراتب بالاتر از مقدار ملاک ۰/۳۶ است که نشان‌دهنده برازش کلی بسیار قوی مدل و توان مناسب آن در تبیین هم‌زمان مدل

اندازه‌گیری و مدل ساختاری است. همچنین، مقدار Q^2 برابر با ۰/۴۸ و بزرگ‌تر از صفر به‌دست آمده است که بیانگر قدرت پیش‌بینی مطلوب مدل و برخورداری آن از روایی پیش‌بین مناسب است. در مجموع، نتایج این شاخص‌ها نشان می‌دهد که مدل نهایی پژوهش از نظر برازش، قدرت تبیین و قابلیت پیش‌بینی در وضعیت بسیار مطلوبی قرار دارد و روابط میان مقوله‌های اصلی شامل شرایط علّی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها با پشتوانه آماری مناسب تأیید می‌شوند؛ ازاین‌رو، مدل ارائه‌شده می‌تواند چارچوبی معتبر برای تبیین رابطه میان فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان محسوب شود.

جدول ۵: شاخص‌های برازش مدل

Table 5: *Model Fit Indices*

شاخص	مقدار	مقدار مطلوب
Index	*Value*	*Desired value*
SRMR	۰/۰۵۲	کمتر از ۰/۰۸
NFI	۰/۹۲۶	بیشتر از ۰/۹۰
RMS_theta	۰/۰۸۱	کمتر از ۰/۱۲
GoF	۰/۶۴	بیشتر از ۰/۳۶
Q^2	۰/۴۸	بیشتر از صفر

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که رابطه میان فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان، رابطه‌ای خطی و تک‌عاملی نیست، بلکه حاصل تعامل پیچیده مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، مدیریتی و نهادی است. مدل نهایی پژوهش که بر اساس رویکرد نظریه زمینه‌ای استخراج شد، نشان داد که اعتماد اجتماعی، حکمرانی مطلوب، عدالت اجتماعی، جامعه‌پذیری سیاسی، رسانه‌ها، نهادهای مشارکتی، مشارکت اجتماعی و نقش نخبگان، مهم‌ترین عناصر اثرگذار بر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی و در نتیجه کاهش یا تشدید آسیب‌های فرهنگی هستند. این یافته بیانگر آن است که فرهنگ سیاسی نه‌تنها بازتاب شرایط اجتماعی موجود است، بلکه خود به‌عنوان یکی از عوامل شکل‌دهنده رفتارهای اجتماعی و فرهنگی عمل می‌کند. به بیان دیگر، هر اندازه فرهنگ سیاسی جامعه بر پایه اعتماد، مشارکت، مسئولیت‌پذیری و قانون‌گرایی استوار باشد، زمینه برای کاهش آسیب‌های فرهنگی و افزایش انسجام اجتماعی فراهم‌تر خواهد شد؛ اما در شرایطی که

بی‌اعتمادی، احساس تبعیض، کاهش مشارکت و ضعف تعامل میان شهروندان و نهادهای رسمی حاکم باشد، احتمال بروز انواع آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی نیز افزایش خواهد یافت. یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر، نقش بنیادین اعتماد اجتماعی و حکمرانی مطلوب در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی بود. خبرگان بر این باور بودند که اعتماد عمومی نسبت به نهادهای رسمی، شفافیت در عملکرد مدیران، پاسخگویی مسئولان و دسترسی آزاد شهروندان به اطلاعات، زمینه لازم برای افزایش سرمایه اجتماعی و مشارکت عمومی را فراهم می‌کند. این یافته با نظریه فرهنگ مدنی آلموند و وربا کاملاً همخوانی دارد؛ زیرا آنان نیز اعتماد سیاسی و مشارکت شهروندان را از ارکان اصلی شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌دانند. از دیدگاه آنان، هرچه شهروندان احساس کنند که در تصمیم‌گیری‌های عمومی نقش دارند و نهادهای حکومتی نسبت به مطالبات آنان پاسخگو هستند، احساس تعلق اجتماعی و مسئولیت‌پذیری مدنی نیز افزایش می‌یابد. یافته‌های پژوهش حاضر نیز نشان داد که کاهش اعتماد نهادی و ضعف حکمرانی، علاوه بر کاهش مشارکت سیاسی و اجتماعی، موجب افزایش ناامیدی اجتماعی، بی‌تفاوتی، کاهش سرمایه اجتماعی و گسترش شکاف‌های فرهنگی می‌شود. بنابراین، تقویت حکمرانی مطلوب می‌تواند یکی از مؤثرترین راهبردها برای کاهش آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان باشد. از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش نشان داد که شرایط اقتصادی و عدالت اجتماعی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده فرهنگ سیاسی هستند. بیکاری، احساس محرومیت نسبی، نابرابری اجتماعی، کاهش فرصت‌های شغلی و ضعف عدالت توزیعی، نه تنها بر وضعیت اقتصادی شهروندان اثر می‌گذارند، بلکه نگرش آنان نسبت به نظام اجتماعی، میزان اعتماد عمومی و سطح مشارکت اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. این یافته با نتایج پژوهش *Cummings (2024)* نیز مطابقت دارد که بیان می‌کند موفقیت سیاست‌های توسعه‌ای بدون توجه به شرایط فرهنگی و اقتصادی جامعه امکان‌پذیر نیست. در استان خوزستان نیز به دلیل وابستگی اقتصاد منطقه به صنایع بزرگ، وجود نابرابری‌های اقتصادی و احساس تبعیض در برخی مناطق، توجه به عدالت اجتماعی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای فرهنگ سیاسی و کاهش آسیب‌های فرهنگی داشته باشد. بنابراین، برنامه‌های توسعه اقتصادی باید هم‌زمان با سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی اجرا شوند تا بتوانند آثار پایدارتری بر جامعه بر جای بگذارند. یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که جامعه‌پذیری سیاسی، آموزش شهروندی، خانواده، نظام آموزشی، ارزش‌های اجتماعی و هویت فرهنگی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ای شکل‌گیری فرهنگ سیاسی هستند. این نتایج با دیدگاه آلموند و وربا مبنی بر نقش نهادهای جامعه‌پذیری سیاسی در انتقال ارزش‌های سیاسی و

مدنی همسو است. خانواده نخستین محیطی است که ارزش‌های اجتماعی و سیاسی را به نسل جدید منتقل می‌کند و پس از آن، مدرسه، دانشگاه، رسانه‌ها و گروه‌های اجتماعی نقش مهمی در تقویت یا تضعیف این ارزش‌ها دارند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که هرچه فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی مبتنی بر آموزش مسئولیت‌پذیری، قانون‌گرایی، مشارکت مدنی و احترام به تنوع فرهنگی باشد، احتمال شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مشارکتی افزایش یافته و زمینه بروز آسیب‌های فرهنگی کاهش می‌یابد. در مقابل، ضعف آموزش شهروندی، کاهش آگاهی سیاسی و انتقال ناقص ارزش‌های اجتماعی می‌تواند موجب گسترش بی‌تفاوتی، کاهش مشارکت و افزایش آسیب‌های فرهنگی شود. نتایج پژوهش همچنین اهمیت رسانه‌ها و ساختارهای ارتباطی را به‌عنوان عوامل مداخله‌گر نشان داد. رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و نظام اطلاع‌رسانی، امروزه نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی نگرش‌های سیاسی و فرهنگی شهروندان دارند. یافته‌های این پژوهش با نتایج *Chmel & et. al (2025)* همسو است که نقش تولیدکنندگان محتوا و رسانه‌های اجتماعی را در تغییر نگرش‌های سیاسی و فرهنگی تأیید کرده‌اند. همچنین یافته‌های *Swedlow & et. al (2023)* نیز نشان داد که شکاف‌های فرهنگی و ضعف گفت‌وگوی اجتماعی می‌تواند زمینه تشدید قطبی‌شدن اجتماعی را فراهم کند. بر همین اساس، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که رسانه‌ها در صورت عملکرد حرفه‌ای، مسئولانه و مبتنی بر افزایش آگاهی عمومی، قادر خواهند بود اعتماد اجتماعی، فرهنگ گفت و گو، مشارکت مدنی و سرمایه اجتماعی را تقویت کنند؛ اما در صورت انتشار اطلاعات نادرست، افزایش شایعات و تقویت شکاف‌های اجتماعی، می‌توانند به تشدید آسیب‌های فرهنگی منجر شوند. یکی دیگر از یافته‌های قابل توجه پژوهش حاضر، نقش مشارکت اجتماعی و ظرفیت نخبگان در کاهش آسیب‌های فرهنگی بود. خبرگان معتقد بودند که مشارکت فعال شهروندان در تصمیم‌گیری‌های محلی، تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد، استفاده از ظرفیت دانشگاه‌ها، پژوهشگران و نخبگان علمی و ایجاد تعامل سازنده میان مردم و مدیران، از مهم‌ترین راهکارهای ارتقای فرهنگ سیاسی محسوب می‌شود. این یافته نشان می‌دهد که حل مسائل فرهنگی صرفاً از طریق سیاست‌های دولتی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند همکاری گسترده میان دولت، دانشگاه، رسانه، نهادهای مدنی و خود شهروندان است. هر اندازه مشارکت اجتماعی افزایش یابد، سرمایه اجتماعی نیز تقویت شده و احساس تعلق اجتماعی، اعتماد عمومی و مسئولیت‌پذیری مدنی ارتقا پیدا خواهد کرد که در نهایت موجب کاهش آسیب‌های فرهنگی می‌شود. از دیگر یافته‌های مهم پژوهش حاضر، توجه به ویژگی‌های خاص استان خوزستان بود. تنوع قومی، پیشینه تاریخی، موقعیت راهبردی، مهاجرت نخبگان،

تغییرات فرهنگی نسل جوان و تفاوت‌های اجتماعی موجود در استان، شرایطی را ایجاد کرده است که مدیریت فرهنگی در این منطقه را نسبت به بسیاری از استان‌های کشور پیچیده‌تر می‌کند. یافته‌ها نشان داد که این تنوع فرهنگی، در صورت مدیریت صحیح، می‌تواند به تقویت همبستگی اجتماعی، تعامل بین‌فرهنگی و توسعه سرمایه اجتماعی منجر شود؛ اما در صورت ضعف مدیریت فرهنگی، ممکن است زمینه‌ساز افزایش شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی شود. بنابراین، سیاست‌گذاری فرهنگی در خوزستان باید مبتنی بر شناخت دقیق ویژگی‌های بومی، ظرفیت‌های قومی و فرهنگی و مشارکت فعال گروه‌های مختلف اجتماعی باشد.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان داد که فرهنگ سیاسی و آسیب‌های فرهنگی در استان خوزستان در قالب یک نظام به هم پیوسته و پویا با یکدیگر ارتباط دارند. بهبود حکمرانی، افزایش اعتماد عمومی، توسعه عدالت اجتماعی، تقویت آموزش شهروندی، گسترش مشارکت اجتماعی، ارتقای سواد رسانه‌ای، حمایت از نهادهای مدنی و بهره‌گیری از ظرفیت نخبگان، مهم‌ترین راهبردهای کاهش آسیب‌های فرهنگی محسوب می‌شوند. الگوی ارائه شده در این پژوهش علاوه بر غنای ادبیات نظری حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و فرهنگی، می‌تواند به‌عنوان چارچوبی کاربردی برای مدیران، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران فرهنگی در تدوین برنامه‌های توسعه اجتماعی استان خوزستان مورد استفاده قرار گیرد. همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با استفاده از روش‌های ترکیبی، این الگو را در سایر استان‌های کشور نیز مورد آزمون قرار دهند تا امکان مقایسه میان مناطق مختلف و ارائه الگوهای بومی برای مدیریت فرهنگی فراهم شود. این امر می‌تواند زمینه تدوین سیاست‌های فرهنگی کارآمدتر، افزایش سرمایه اجتماعی، تقویت انسجام ملی و کاهش پایدار آسیب‌های فرهنگی را در سطح کشور فراهم سازد.

References:

Abolhasani, S. R. (2025). "The Role of Political Culture in Political Participation (A Case Study of Veterans, Disabled Veterans, and Families of Martyrs and Veterans in Tehran)", Siasat, 74, 313–344. (Persian).

Aghaei Khaneh Bargh, A.; Gharibzadeh, R. & Azadi Baris, L. (2021). "Modeling the Role of Political Culture in Political Participation and Political Trust with the Mediating Role of Social Capital", Cultural Leadership Studies, 2(3), 68–81. (Persian).

Akraminia, M. (2024). "Cultural Benefits and Challenges of Virtual Social Networks among Personnel of the Islamic Republic of Iran Army", Quarterly Journal of Military Science and Technology, 20(67), 5–31. (Persian).

Alexander, J. C., & Jaworsky, B. N. (2024). "Symbols and Reasons in Democratization: Cultural Sociology Meets Deliberative Democracy", Theory and Society, 53, 883–904.

Almond, G. A., & Verba, S. (1963). The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations. Princeton University Press.

Anjamrouz, M. (2025). "Epistemic Democracy and Its Challenges in the Middle East: Feasibility and Obstacles", Political and International Research, 63, 48–64.

Bagheri, M.; Navah, A. R.; & Shojaei Borjuei, H. (2022). "Structural Modeling of Cultural, Social, and Political Factors Affecting Interethnic Convergence in Ahvaz", Strategic Research on Social Issues in Iran, 11(3), 39-66. (Persian).

Bashiriyeh, H. (2002). Obstacles to Political Development in Iran (5th ed.). Tehran: Gam-e No Publications. (Persian).

Bein, M. (2022). "The Paradox of Identity Politics in Liberal Democracies", Political Studies Review, 20(4), 511–529.

Bennett, W. L., & Kneuer, M. (2024). "Communication and Democratic Erosion: The Rise of Illiberal Public Spheres", European Journal of Communication, 39(2).

Beverly, S. G., & Sherraden, M. (2009). "Investment in Human Development as a Social Development Strategy", Social Development Issues, 19(1), 1-18.

Bigdeloo, M. (2021). "Major Components and Indicators of Iranian Political Culture in the Era of Social Networks from the Perspective of University Elites", Political Science Quarterly, 16(62), 43-72. (Persian).

Bradley, C., & Chauchard, S. (2022). "Ethnic Origins of Affective Polarization: Cross-National Statistical Evidence", Comparative Political Studies, 55(11), 1832–1858.

Chmel, K., Kim, E., Marshall, J., Fisher-Love, T., & Lubin, N. (2025). "How Social Media Creators Shape Mass Politics: A Field Experiment During the 2024 US Elections", arXiv.

Cummings, J. R. (2024). "Power, Culture, and Institutional Change in Development Policymaking", Journal of Development Policy Studies, 18(2), 145-166.

Danaei, A., Shahab, M. R., & Ebrahimi Varkiani, M. (2025). "Development of Political Culture and Its Impact on Enhancing the National Security of the Islamic Republic of Iran with Emphasis on the Second Phase of the Revolution Statement", Islamic Revolution Studies, 80, 49-80. (Persian).

Dawson, A., & Krakoff, I. L. (2024). "Political Trust and Democracy: The Critical Citizens Thesis Re-Examined", Democratization, 31(1), 90-112.

Elyasi, N., Salehi, A., & Rezaei, A. (2025). "Investigating the Impact of Political Culture on Economic and Social Development: A Case Study of Lorestan Province", Iranian Journal of Social Development Studies, 17(3), 212-232. (Persian).

Estes, R. J. (2010). "The World Social Situation: Development Challenges at the Outset of a New Century", Social Indicators Research, 98(3), 363-402.

Scott, A. (2009). Political Culture and Social Movements. Translated by Ramin Karimian. Tehran: Agah Publications.

Fakour, M., Azizi, J., Sarvarzadeh, S. K., & Khademi, B. (2025). "Classical and Modern Theories in the Pathology of Political Culture: A Comparative Review", Political-Social Studies of the History and Culture of Iran, 4(3). (Persian).

Inglehart, R. (2021). Cultural Evolution in Advanced Industrial Society, Translated by Maryam Vatar. Tehran: Kavir Publications. (Persian).

Ilisin, V., & Baketa, N. (2023). “Constitutional Values and Political Trust: Foundations for Student Democratic Participation”, Journal of Social Science Education, 23(2).

Islam, H. (2025). “Political Culture and Democratic Stability: Exploring the Role of Civic Values in Shaping Governance”, International Journal of Multidisciplinary Research, 3(8), 1115-1127.

Pickel, S., & Pickel, G. (2023). “From Prejudice to Polarization and Rejection of Democracy: Attitudes to Social Plurality as the Litmus Test of a Democratic Political Culture”, Analyse & Kritik, 45(1), 55-84.

Sabouri, F., & Babakeshizadeh, P. (2025). “A Comparative Study of Cultural Harms in Islamic and Western Lifestyles”, Strategic Studies of Humanities and Islamic Sciences, 82, 572–583. (Persian).

Schnaudt, C., & Ziller, C. (2023). “How Procedural and Economic Performance Shape Political Trust: Affective and Cognitive Foundations of the Performance-Trust Nexus”, Zeitschrift für Vergleichende Politikwissenschaft, 17, 31-57. (Persian).

Swedlow, B., Ripberger, J. T., & Yuan, M. (2024). “A Cultural Theory of the Culture Wars”, Political Psychology, 45(6), 1123-1156.

Weeks, B., & Allen, D. (2023). “Backlash to Identity Politics and the Rise of the Far Right”, Political Behavior Review, 15(3), 201-223.

Yair, G. (2023). “Cultural Trauma and Constitution: Precursors of Political Traditions and Collective Identities”, European Journal of Cultural and Political Sociology, 11(1), 44-66. (Persian).

A Sociological Explanation of the Relationship Between Political Culture and Cultural Harms in Khuzestan Province

Seyed Mohammad Mousavifar[1], *Hossein Azhdarizadeh (Ph.D)*[2]

Doi: 10.22055/qjsd.2026.52723.3272

Abstract:

Political culture, as one of the most important determinants of social development, plays a crucial role in shaping social behavior and mitigating or intensifying cultural harms. Khuzestan Province, due to its ethnic and cultural diversity as well as its unique social conditions, faces numerous challenges in this regard. Therefore, the present study aimed to provide a sociological explanation of the relationship between political culture and cultural harms in Khuzestan Province. This research is applied in terms of purpose and employs a mixed-methods (qualitative-quantitative) design. In the qualitative phase, data were collected through 15 semi-structured interviews with academic and executive experts using purposive sampling until theoretical saturation was achieved. The qualitative data were analyzed through open, axial, and selective coding based on Strauss and Corbin's Grounded Theory approach. In the quantitative phase, the extracted model was validated using Partial Least Squares Structural Equation Modeling (PLS-SEM) with SmartPLS 4 software, and the model fit indices confirmed the adequacy of the proposed model. The findings revealed that good governance, social trust, social justice, political socialization, social capital, media, social participation, the role of elites, and cultural management are among the most influential factors affecting political culture and the reduction of cultural harms. The results also indicated that enhancing transparency, institutional accountability, civic education, social participation, and public trust can play a significant role in reducing cultural harms and strengthening participatory political culture. In addition to enriching the theoretical literature, the proposed model provides a practical framework for policymakers and cultural managers in planning and managing cultural issues in Khuzestan Province.

Key Concepts: *Political Culture, Cultural Harms, Grounded Theory, Structural Equation Modeling (PLS-SEM), Civic Culture, Khuzestan Province*

[1] Department of Social Sciences, Nar.C., Islamic Azad University, Naragh, Iran, 1930834403@iau.ac.ir

[2] Department of Social Sciences, Nar.C., Islamic Azad University, Naragh, Iran (Corresponding Author), h.azhdarizadeh@iau.ac.ir

© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).